سرگذر

ای فضول روزت مبارک!

شنبه گذشته روز خبرنگار بود. دشت من از این روز چند SMS متفاوت بود که دوتایش را برایتان می‌آورم:

SMS اول: از اینکه هنوز زنده‌اید و خبرنگار خوشحالم! روزتان مبارک و قلمتان پرتوان.

SMS دوم: ای شایعه پراکن! ای محارب با امنیت ملی! ای تشویشگر اذهان! ای فضول! روزت مبارک.

خدا را شکر می‌گوییم که هنوز این روز را تبریک می‌گویند، قدر بدانید!

سبیل بهروز جلیقه، گرو

راستی «سرگذر» صاحب خانه مجازی شد. ما که این کاره نیستیم، ولی وقتی با دوست نایاب رفیق می‌شوی پایت به خانه مجازی هم کشیده می‌شود. باید بعد از این یک کامپیوتر هم برای خودمان دست و پاکنیم.

شما جایی را می‌شناسید که برای یک نویسنده سرگذری کامپیوتر قسطی بده؟ سبیل بهروز جلیقه را گرو می‌گذارم که قسطش را به موقع بدم.

وقت کردید به خانه مجازی ما هم بیایید. آدرسش همین پایین باید باشد. البته اگر طراح آذرپیام اسم و عکس فتوژنریک ما یادش نرود و جایش نیندازد!

ادامه خواب عصرگاهی و آماده باش سازمان آرامستانها

هفته گذشته در سرگذر اشاره ای کردم به کم کاری برخی نهادها در جذب مسافران تابستانی، گویا بعد از انتشار آذرپیام مدیران مربوطه با تشکیل چندین ستاد، برنامه‌های رسانه ای، فرهنگی و هنری جهت جذب مسافران تدارک دیدند و بعد از آن تمامی رسانه‌های ملی و فراملی به محلی برای ارایه قابلیتهای آذربایجان و تبریز تبدیل شد به طوری که مسئولین مرتبط و کارشناسان مربوطه بخش عمده ای از وقت خود را جهت ارایه پاره‌ای توضیحات به رسانه ها اختصاص می‌دادند.

در بخش دیگری از این خبر آمده است که ستون طولانی خودروهای مختلف در اتوبان تبریز - زنجان در انتظار ورود به تبریز هستند و بلیط اکثر پروازهای تهران به تبریز ـ البته از نوع توپولوف ـ تا پایان شهریور پیش فروش شده و از سوی دیگر سازمان آرامستانهای شهرداری تبریز هم به همین مناسبت درحال آماده‌باش به سر می‌برد.

خبرنگاران از رزرو هتلها تا پایان پاییز خبر می‌دهند و بسیاری از خانه‌های دو طبقه برای اجاره موقت طبقات مازاد خود اعلام آمادگی کرده‌اند...

بار خدایا این مسئولان مرتبط و کارشناسان مربوطه را که شب و روز نمی‌شناسند، برای ما نگهدار! آمین

رقص ماهواره‌ای با نظارت شورای فرهنگ عمومی

پسر خوب، امروز چه در چنته داری؟

یکی از مدیران محترم که وظیفه برگزار کردن حوزه فرهنگ و هنر در آذربایجان شرقی را بر دوش دارد، اظهار کرده است که برخی نشریات با گرفتن پول از برخی جاها خدمات دولت نهم را زیر سئوال می‌برند. بعله این فرمایش درست در روز خبرنگار اظهار شده تا به نوعی از این قشر نخبه و فرهیخته قدردانی شود. این بنده خدا نگفته که کدام نشریات پول گرفته‌اند و هکذا توضیح هم نداده که از طریق اداره متبوع خودشان چگونه و با چه معیاری پول سوبسیدی بین مطبوعات تقسیم می‌شود که خوش به حال برخی نور چشمی ها می‌شود به طوری که بقیه در مقابل این تدبیر هاج و واج می‌مانند. البته باید برای پرداخت حساب و کتابی باشد که لابد هست! و هکذا نگفته است ...

نمی‌دانم چرا برخی از افاضل وقتی به طرف مقابلشان نگاه می‌کنند اصلاً به فکرشان هم خطور نمی‌کند که در بین این آدمها که من دارم با سخنرانی خود روی مغزشان راه می‌روم، شاید باشند کسانی که به قدر ما می‌فهمند! بابا امروز که دوره قاجار نیست، امروز مردم از همه جا باخبرند لااقل خودتان را با استانهای دیگر مقایسه کنید، نمی‌گویم با اصفهان، که عطای آن را به لقایش بخشیده ایم، و با همین همدان مقایسه کنید که جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان را برگزار کرده و بیش از ده روز بود که رسانه ها جمعی زوم کرده بودند به این استان درجه دو.

آن وقت ما همی برای یکدیگر سخنرانی می‌کنیم که: ما در شهری زندگی می‌کنیم که شهر اولین هاست. اولین روزنامه ها در اینجا منتشر شده، اولین کتابخانه، اولین دانشگاه به شکل امروزی و... اینجا شهر علامه ها، شهر علم و دین و فلسفه و عرفان است. بزرگان معرفت و علم از این شهر برخاسته‌اند، اینجا نخستین پایتخت شیعه است و زادگاه رهبری...

عزیز من! یک کم آب بخور، این طوری که خودت را می‌کشی، کمی هم از امروزت بگو!

اینها قبول، امروز چه در چنته داری؟ها... ماشاالله پسر خوب...

چه خبر از قرص آرام بخش؟!

لحنش بد شد؟ ببخشید آدم که عصبانی می‌شود دیگر قلم همین جوری سر خود جولان می‌گیرد. راستی چه خبر از قرصهای آرام بخش و ضدافسردگی، بهروز باز آمده بود و سراغشان را می‌گرفت. البته بنده هم وضع خوبی از بهروز ندارم لطفاً این بخش را جدی بگیرید. و اگر در داروخانه ای، اداره بهداشتی، جایی دوست و فامیلی دارید به داد این اعصاب آشفته ما برسید.

رقص ماهواره ای با نظارت شورای فرهنگ عمومی

امیدوارم دروغ باشد اما نیست، شایعه هم نیست چراکه من فیلمش را در گوشی همراه یکی از بچه های سرگذر دیدم، می‌گفت دوست دارای بازکن برات بلوتوث کنم، دروغ چرا حافظه این گوشی صاحب‌مرده پربود و نشد.

قضیه این است که در جریان جشنواره تابستانی که امسال زیر نظر شورای فرهنگ عمومی و با نظارت نهادهای مختلف برگزار می‌شود در جنگ شبانه یکی از بازیگران نمایش به شدت و به شیوه کاملاً ماهواره‌ای می‌رقصید و آن دیگری آواز می‌خواند. در بخشی از این برنامه هم که به قول آن مسئول محترم در راستای احترام به ارزشهای دینی و غیره طراحی شده خبرش را همین آذرپیام چاپ کرده بود خواننده محترم به شیوه «شو»های ترکیه می‌خواند و گاه هم جوانان این ملک اعم از دختر و پسر به سرش پول می‌ریختند!ـ باور ندارید سری به آذرپیام دو سه شماره قبل بزنید.

ظاهراً از نظر برخی ها تنها رقص سنتی مشکل‌ساز است اگر از نوع جازش باشد مجاز است، تازه اینها مجوز شورای فرهنگ عمومی‌هم داشتند که موجب حلیت است و نمی‌توان بر آن ایرادی وارد کرد! البته بنده چندان به حدود و ثغور فقهی مجالس لهو آشنا نیستم اما بد نیست شورای فرهنگ عمومی‌محترم به فیلم بلوتوثی این مراسم نظری بیندازند.

میم مشکل ساز

نگویید که خودت در شماره ماقبل سرگذر از برگزاری جشنواره تشکر هم کرده بودی، چرا تشکر نکنم ما که با اصل کار مشکل نداریم ما با شکل کار مشکل داریم! می‌بینید مشکل بر سر یک میم ناقابل است که بر سر مشکل آمده است، این طور نیست؟

آقا... بابا... آقا... بابا...

نمی‌پرسید چرا امروز این قدر عصبانی هستی؟ چرا نباشم. امروز که داشتم به خانه برمی‌گشتم سرگذر غوغایی بود که بیا و ببین. آقا ساختمان ۶-۵ طبقه یکهو سرش را گذاشته بود زمین و به نحوی از حیض انتفاع افتاده بود. خدا را شکر که کسی تویش نبود. هر کس چیزی می‌گفت، عادت ما را که می‌دانید ساختمان وازگون می‌شود هم می‌شویم مهندس، یکی مریض می‌شود دست می‌کنیم به جیب و برایش نسخه می‌پیچیم، ایران‌خودرو ورشکست می‌شود استکبار جهانی را محکوم می‌کنیم...

آ... هی. باز پیچیدیم به جاده خاکی... بعله می‌گفته که این ساختمان که عمرش را داده بود به شما، هنوز رنگش خشک نشده بود. الحمدلله در مملکت ما هم آن چیزی که کیمیاست، بازخواست است. کسی نمی‌پرسد که بابا، این همه نظارت در زمان ساخت کشک بود پس این ناظر، سازمان نظام مهندسی، شهرداری و... چکاره هستند؟ آقا، هرکسی که پولش را گرفت سرش را می‌اندازد پایین و کار را تمام شده فرض می‌کند. بابا اگر این ساختمان سر مردم خراب می‌شد چه کسی باید جوابش را می‌داد؟ آقا، اگر مردم بدبختی این ساختمان را می‌خریدند و همه زندگی شان را می‌ریختند توی آن و بعداً این طوری می‌شد چه کسی پاسخگو بود؟ آقا... بابا... آقا... بابا.

آدم عصبی می‌شود از اینکه در این سامان آنکه ارزش ندارد حرمت و جان آدمیزاد است.

مهدی محرابی
Sare-gozar.blogfa.com

آذرپیام

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
صاحب امتیاز: موسسه مطبوعاتی سخن‌نگاران طوبی
مدیرمسئول: معصومه سپهری
سردبیر: روح‌الله رشیدی زیر نظر: شورای سیاستگذاری

امور فنی و هنری: طراحان نی لیتوگرافی: نگین‌فیلم چاپ: چشم‌انداز
نشانی الکترونیکی: Azarpayam@gmail.com
نشانی: تبریز، شریعتی جنوبی، کوچه ارک، بنیاد فرهنگی طوبی
تلفن(۳خط): ۰۲۱۱۵۵۵۳۵۳۸ فاکس و پیغامگیر: ۰۲۱۱ ۵۵۳۴۲۱۶

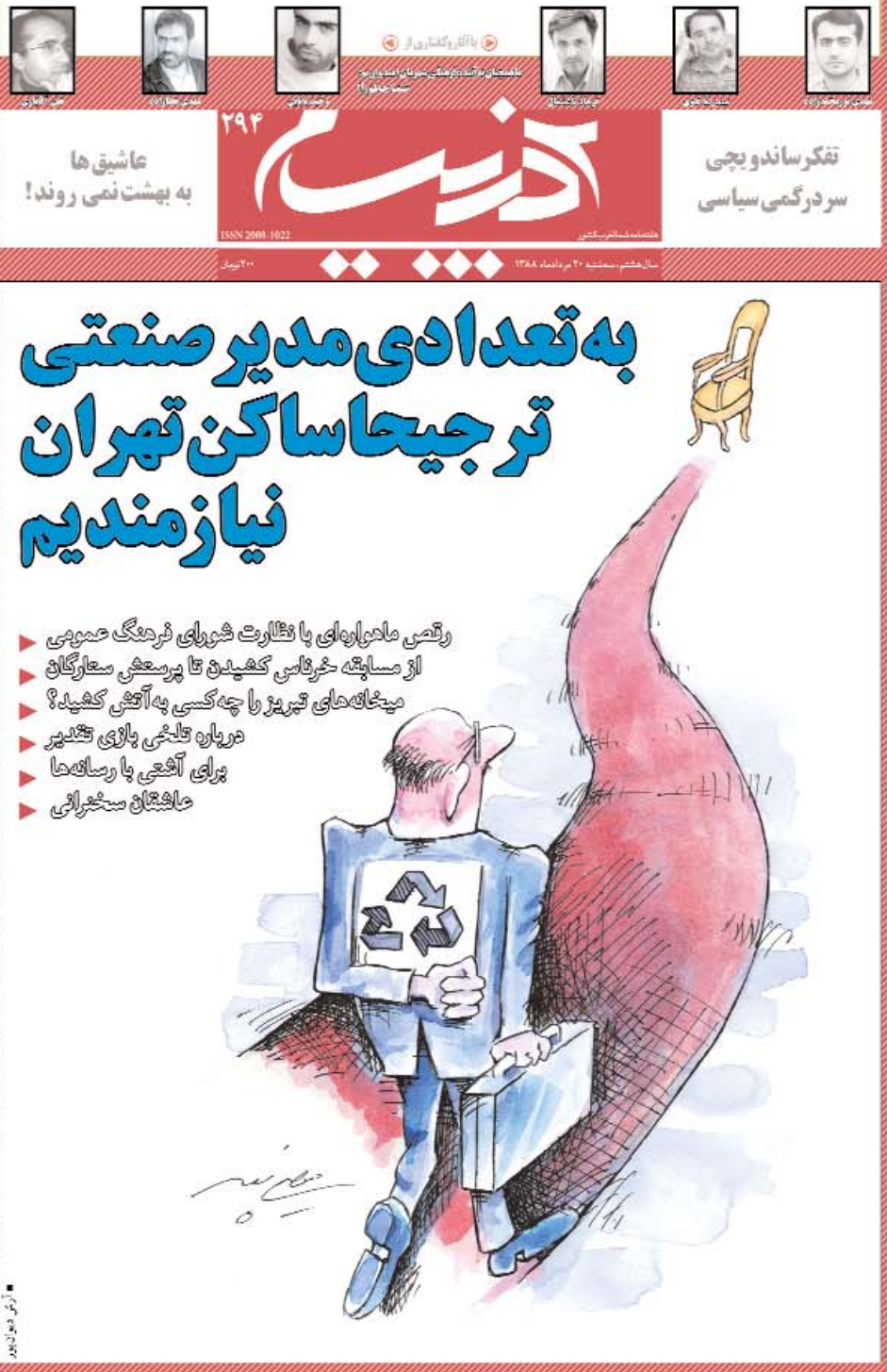

تفکر ساندویچی سردرگمی سیاسی

ازجمله هدایای مدرنیته، «برخورد ساندویچی» با همه چیز است؛ این نیز، دقیقاً ریشه در عنصری ضروری به نام «سرعت» دارد. برای زنده ماندن در دنیای مدرن، باید «سریع» بود. اگر گامی عقب بمانی، زیر دست و پا خواهی ماند. اقتضای قهری زندگی مدرن، «تسریع در زندگی کردن» است؛ رمز بقا، سرعت است. به تبعیت از این اصل اصیل و رکنِ رکین، باید از «اضافات» دست و پاگیر، چشم پوشی کرده و همه چیز را «خلاصه» نمود. با این حساب «برخورد ساندویچی» با زندگی، مطلوب ترین روش خواهد بود.

برنامه‌ی زندگی باید به گونه‌ای تنظیم شود که هیچ اختلالی در «سرعت» پیش نیاید. فرقی هم نمی‌کند که کدام بخش از زندگی باشد؛ از خور و خواب و تفریح و استراحت گرفته تا عشق ورزیدن و ابراز محبت و عبادت، با تلخیص و فشرده سازی همراه می‌شود...

جریانِ ساندویچی کردن زندگی، به اینجا ختم نمی‌شود. حتی «تفکر» و «اندیشیدن» نیز سرنوشتی چنین می‌یابد. حالا دیگر حال و مجالی برای «تامل»، «تدبر» و «تعمق» باقی نیست. هر آنچه ما را به دقایقی تفکر وابدارد، مطرود است؛ اصطلاحاً «حوصله‌ی روشنفکر بازی! نداریم».

کتاب را پس می‌زنیم؛ اگر هم کتاب بخوانیم، ترجیح می‌دهیم «جیبی» باشد! [کتاب ساندویچی]

«زود بدهید می‌خواهم بروم»، در مواجهه با همه و هر اتفاق، تکیه کلام ماست.

تسریع و به تبع آن «تعجیل» باعث می‌شود تا در برخورد با پیشامدها، زود از کوره دربرویم. با اولین علائم خفیف و نامعتبر یک رویداد، تا انتهایش را قضاوت می‌کنیم و پرونده را هم می‌بندیم.

این تسریع و تعجیل، ما را به دام «زودباوری» می‌اندازد. از این رو، برای ما اولین خبر، درست ترین و کاملترین است. پس هر که سریع تر از دیگران خبری را منتشر کند، پیش است.

همه‌ی وقایع و رویدادها را «یک لایه» و «ساده» می‌پنداریم که می‌توان در یک چشم بر هم زدنی، سر از ابتدا و انتهایش درآورد. این در حالی ست که بارها و بارها عدم صحت چنین باوری را تجربه کرده ایم. دیده ایم که حتی سال‌ها پس از یک واقعه، «ناگفته‌ها»ی آن واقعه روایت می‌شوند.

ما اصرار داریم که حتماً «قضاوت تام و تمام» آن هم در سریع ترین زمان ممکن، نسبت به هر پیشامدی داشته باشیم. و این قضاوت تام و تمام و سریع، در بسیاری صحنه ها، موثر نمی‌افتد؛ چرا که هر لحظه می‌توان با وجوه ناشناخته ای از وقایع روبرو شد. در این صورت، تکلیف کسانی که به صورت «ساندویچی» تحلیل کرده و پرونده را برای خود مختومه اعلام کرده‌اند، چه می‌تواند باشد؟ آیا جز «سردرگمی» و «تحیّر»؟

ما اصرار داریم که حتماً «قضاوت تام و تمام» آن هم در سریع ترین زمان ممکن، نسبت به هر پیشامدی داشته باشیم. و این قضاوت تام و تمام و سریع، در بسیاری صحنه ها، موثر نمی‌افتد؛ چرا که هر لحظه می‌توان با وجوه ناشناخته ای از وقایع روبرو شد. در این صورت، تکلیف کسانی که به صورت «ساندویچی» تحلیل کرده و پرونده را برای خود مختومه اعلام کرده‌اند، چه می‌تواند باشد؟ آیا جز «سردرگمی» و «تحیّر»؟

نه تنها وقایع، که «اشخاص» نیز چندلایه‌اند؛ بویژه آنهایی که سیاست را پیشه کرده‌اند و هویت شان به نقش‌آفرینی در صحنه‌ی سیاست است، پیچیده ترند. پس کسانی که مبنای تمام معادلات – حتی ایمانی – زندگی خود را بر اشخاص نهاده‌اند، نصیبی جز سردرگمی نخواهد داشت. امروز، ثمرات تحلیل و تفکر ساندویچی را به نظاره نشسته ایم.

و گویا وجود سردرگم‌ها برای بازیگران سیاست مطلوبیت بیشتری دارد.

روح‌الله رشیدی
www.ebteda.ir

عاشقان سخنرانی

اگر ساعت زنگ نزند به این معنی است که دارای مشکل یا ایرادی است. خودکار اگر ننویسد، نشانه پایان عمر مفیدش است و انسان هم اگر قلبش از کار بیفتد نشانه نقصی در زندگی فرد است و مسئول هم اگر در برنامه ها سخنرانی نکند نشانه «پس‌رفت شخصیت» است.

آری، نشانه شخصیت یک مسئول، سخنرانی‌های او در تمامی برنامه‌ها، همایش‌ها و سمینارها و... است. اصولاً وجود چنین برنامه هایی به این خاطر است که مسئولی سخنرانی کند. به عنوان مثال، در برنامه‌ای تحت عنوان «بیماری های مشترک انسان با دام» عزیزی رفته بود و یک ساعت از خواص و ویژگی‌های «بادام»! سخن گفته بود. آخر کسی هم نبود برایش بگوید هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند.

امروز، همایش‌ها، سمینارها و کنگره‌ها، ارج و اهمیت‌شان به این است که فلان مسئول درجه یک کشوری یا استانی در آن حضور یافته باشد یا فلان مسئول در آن سخنرانی کرده باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وجود مسئولین مختلف در برنامه‌ای، اولاً نشان از هویت آن برنامه، ثانیاً نشانگر عمق برنامه و ثالثاً نشان از اصل بودن سخنرانی مسئول و فرع بودن باقی قضایا دارد.

با این پرسش که آیا برنامه‌ها به خاطر مسئولین اجرا می‌شود یا مسئولین به خاطر برنامه‌ها حضور می‌یابند؛ بحث را ادامه می‌دهم. تحقیقات علمی نشان داده است که اگر مسئولی به طور متوسط نزدیک ۲ ساعت در طول روز سخنرانی نکند اگر هم نمیرد احتمال اینکه دچار افسردگی و پس رفت شخصیت شود، بسیار زیاد است.

لذا محققان برای درمان آنها نسخه‌ای برایشان پیچیده‌اند و آن این است که در هر روز برنامه‌های متفاوتی از هر ارگان و نهادی البته در موضوعات بسیار بسیار متفاوت و متنوع برگزار گردد تا هر کدام از مسئولین که عقده سخنرانی داشته باشند، بتوانند در آن برنامه عقده خود را خالی نمایند، تا شب هنگام دچار عذاب وجدان نشوند که چرا در فلان برنامه صحبتی نکردم و وقتی برای سخنرانی من در نظر نگرفتند و وقتی دچار این عذاب وجدان شدند حداقل اش این است که اگر هم نمیرند دچار افسردگی یا پس رفت شخصیت خواهند شد. باز مثالی برای روشن شدن این مطلب می‌آورم:

در روزهای اخیر در یک سمینار که برای بررسی مشکلات و آسیب شناسی یک موضوع مهم از نوع مطبوعات تشکیل شده بود عده‌ای از همین مسئولین محلی حضور یافته بودند. مجری از فردی برای ارائه مقاله دعوت می‌کند تا به پشت تریبون برود و در ضمن اعلام می‌کند که فرد مذکور ۲۰ دقیقه برای ارائه‌ی مقاله فرصت دارد. سه،چهار دقیقه ای که کاغذی برایش می‌دهند. او با تعجب اعلام می‌دارد که علیرغم اینکه مجری برنامه ۲۰ دقیقه برایم وقت داده بود، الان به من اعلام کردند که باید در ۵ دقیقه مطالبم را جمع بندی نمایم. خلاصه معلوم نشد که آن مقاله سر و ته اش چی بود. اما بعد از او، مجری از جناب مسئول (نماینده مجلسی) که در آن جمع حاضر بود برای سخنرانی دعوت می‌کند و او نیز پشت تریبون رفته و مشغول صحبت می‌شود.

آری این نوع برنامه‌ها و سمینارها، در کشور ما و به ویژه در استان خودمان به وفور یافت می‌شود. به عبارتی، تمامی برنامه‌های ما مسئول محور شده‌اند و اصل برنامه که بررسی موانع و مشکلاتی است که برنامه به آن خاطر برگزار می‌گردد، به حاشیه رانده می‌شود.

به راستی چرا مسئولین ما اینقدر عاشق سخنرانی هستند؟

علی آقایاری
www.ormanyol.persianblog.ir

اندر احوالات و اوضاع ماه شعبان

بدان ای عزیز که شعبان ماهی است پر فراز و نشیب از نظر سیاسی، اقتصادی، دینی و اجتماعی؛ اوایل این ماه که روز جانباز در آن نهفته شده از سوی بنیاد شهید که امروز سازمان است – و شاید تا چندی بعد به وزارت تبدیل شود – اس‌ام‌اسی برای جانبازان فرستاده می‌شود به جهت تبریک و تهنیت و شاد باش [سه موضوع در یک پیامک و این از کرامات بنیاد است] و سر و ته روز جانباز به یک اس ام اس جمع می‌شود جهت صرفه جویی و کاهش هزینه‌های زائد! و تکلیف از مسئولین ادارات و بنیاد بدین وسیله ساقط می‌شود.

و چون شعبان به نیمه رسد، میلاد حضرت ولیعصر – که جانم فدایش باد – فرا می‌رسد که روز آن بسیار خوب و خوش باشد و مردم سرور همی کنند و هر چه فیلم کمدی فروش نرفته در گیشه باشد، به جهت حمایت از حقوق تهیه کننده در این روز از سیمای حامی تهیه کننده آسیب پذیر به نمایش درآید و حقوق مردم به هیچ انگاشته شود!

و اما در شب میلاد نیمه شعبان برای تو خواب نباشد تا ساعت دو نصف شب از صدای بوق خودروهای حامل عروسان نازکه نه به رسم قدیم که عروس بعد از عروسی یک ماهی کلام به زبان جاری نمی‌ساخت از برای حجب و حیا، بل به رسم جدید که خود عروس و ایضاً داماد در درون ماشین دودی چون مناره جنبان به حرکت موزن درآیند و اطرافیان از حیرت حرکات محیرالعقول عروس و داماد شیپور رود رود عروس و داماد سر می‌دهند و خواب از تو می‌گیرند که نه هنگام بزم دیگران ترا خواب فرا گیرد که همراه جماعت شدن و شب زنده داری از سنت های دیرین ایرانی باشد. پس از جهش از خواب و نیم لیوان آب بخ سر کشیدن از شدت ترس، اهل دل به نماز شب ایستاده و نیت کنند به اجبار دو رکعت نماز شب ادا می‌کنم قربه الی الله...!

اهل غیر دل نیز به دو گونه وقت تا سحر پاس نمایند؛ یکی را که در خانه رایانه یا ماهواره باشد خود به آن مشغول گردانند. رایانه داران وب گردی نمایند که از خیابان گردی هم بدتر باشد. و ماهواره داران تا سحر به معصیت رویت جمال ناپاک اما موزون اجنبی گرفتار آیند و دیگری را که نه اهل دل است نه اهل رایانه و ماهواره، خواب از سر بپرد و فحاشی همی کند و مانند دوست کوچولوی گالیور نق زند که به من چه عروسی تان است! من می‌دانم مریض می‌شوم و به این منوال شب سحر شود تا خود به دکتر اعصاب رسانند و قرص والیوم ده دریافت نماید برای آب به جو رفته!!

و اما بعد، این ماه از نظر بیمارهای گوارشی ماهی بسیار مهم است. اطبا نیمه دوم این ماه دستگاه گوارش بسیار ویزیت نمایند مسلمانان دوراندیش را، که سوزش معده مکرمه آنها از پانزده روز مانده به «رَم از آن» [این اصطلاح برای فراریان از ماه رمضان در کتاب مفخر ماغازا بکار رفته] به پیشواز رفته به فکر چاره و درمان باشند تا شاید اگر روزه بر آنها ضرر داشته باشد به مصداق جلوی زیان و ضرر را از هر کجا بگیرند منفعت است، جلوی زیان را بگیرند و مجوز اخذ نمایند از پزشک برای روزه خواری در ملاء عام. داروخانه داران در این ماه و ماه رمضان بسیار فروش نمایند و فروش شربتی به نام «آلومینیم ام جی» تا ده برابر افزون شود. اتاق انتظار اطبای روده و معده پر شود از مریضانی که سیمای بر افراشته و شفاف اما دست در دل و شکم دارند..

و اما بعد، این ماه از نظر اقتصادی ماه پر برکت باشد برای مغازه داران که مردمان برای یک ماه رمضان معادل شش ماه آذوقه تهیه کنند. طوری که گویا قحطی فرا خواهد رسید و ممکن است نان و قوت دیگر یافت نشود و البته قوت تهیه شده در پانزده روز را به ماهی در مهمانی های آنچنانی رمضان به اتمام رسانند که متخصصان تغذیه در بهت و حیرت گنجایش معده شریف این جماعت وامانند و صد البته درک نمایند مزه پرخوری و اسراف را به عکس فلسفه روزه که راز آن در گرسنگی و قناعت باشد و چون بحث این موضوع فقهی باشد ما را شایستگی در آن نباشد که پا در کفش اهل فن نماییم که بد بینیم!

و اما بعد، در این ماه برخی از خلایق باری تعالی، عزت یابند که عزیزترین آن مرغ باشد؛ تا جایی که در هر کیلوگرم هزار تومان قیمتش افزون شود و یک بال مرغ به دو هزار تومان خرید و فروش شود و اعتبار ارزی بر آن تخصیص یابد.

مرغان به فیس و افاده رو آورند و هنگام راه رفتن رویمان به دیوار مانند مانکن های خارجی ادا و اصول درآوردند و چپ و راست زنند و هیچ کسی را یارای اعتراض به آنها نباشد چون در اوج عزت باشند و قیمت یک دانه مرغ مثلاً چاق و چله معادل یک روز حقوق کارگران روزمزد – بلکه افزونتر – باشد. طایفه خروس ها نیز هر شب در ایام شعبان بی هیچ دلیلی و بی هیچ ترسی از خلق الله آواز قوقولی قو سر دهند و مست در غرور شوند این بی‌ناموسان! و منظمان (تنظیم کنندگان) بازار مدام اعلام نمایند که مرغ منجمد خواهیم داد تا قیمت پر کشیده مرغ پایین بیاید؛ اما افسوس که مرغ بال و پر گرفته اوج گرفته و خرما بر نخیل است و دست ما کوتاه... پس از این کاهش قیمتش می‌ماند به اکرم الاکرمین!

و ایضاً قیمت خرما و برنج و ماش و عدس هم به همراه مرغ در این ماه پر کشد تا ماه رمضان که از آن به ماه پربرکت یاد می‌شود. کیسه کسبه پر شود و کیسه مردم خالی که این خود نوید دهد کاهش تورم را در ماه های بعد به دلیل کمبود نقدینگی و کاهش تقاضای خرید..

در آخرماه شعبان، وزارت بهداشت اعلان کند که به دلیل آنفولانزای خوکی و برای رعایت سلامت مردم، فروش زولبیا و بامیه قدغن باشد تا روز سوم رمضان. بعد هم البته با اعتراضات مردمی که یک سالی به انتظار رمضان بودند تا زولبیا بخورند و به وساطت ریش سفیدان صنف شیرینی فروشان آزاد شود و شعبان ماهی است از ماه‌های خدا که همیشه با این مثل همراه شود که «همیشه شعبان، بیر گونده رمضان»

این هم تقدیم به «ساققیز»

اشاره: هفته گذشته، بعضی دست‌ها در کار شد تا ما نتوانیم برای «ساققیز» مطلبی بنویسیم. یعنی نوشتیم ولی بعضی دست‌ها اجازه نداد چاپ شود. حالا به زور، این نوشته‌را برای شما می‌خوانیم تا بعضی دست‌ها ببینند که نمی توانند میانه من و ساققیزنویس را بر هم بزنند...

آن کوتاه قامت بلند همت که ماند به ناپلئون بناپارت در ایام ماضی و مدودف در زمان حاضر، که قلمش خنجری شده است زهرین بر کام مسئولین خدوم –که الهی بشکند قلم پای کسی که او را راه داد به آذرپیام – که می‌رود تخته کند درب ماغازا را و آب ببندد به ریشه ما و پلمپ نماید ماغازا را با ساققیز!

و اما بعد؛ از کرامات شیخ فرهاد همی باشد که به یک پاراگراف تواند مدیری را جابجا کند روی صندلی تا مدیر از جا برخیزد و به روابط عمومی‌داد همی‌زند که پیدا کنید این معلون و مزدور قلم بدست راکه آبشخور آن معلوم است که ایالات متحده است و به نیم صفحه قمر در عقرب نماید زندگی مسئول بی مسئولیت و شب و روز بر او حرام کند. در وصف او گویند که چون متولد شد همانند بنده گیر همی داد به بینی ماما که زحمت متولد کردنش را به عهده داشت و به جای گریه ی معمول، خنده نمود تا میان همسایگان حرف و حدیث بسیار شود که نه فرهاد بچه ای زاییده عجیب الخلقه و برای دفع بلا پدرش خروس قربانی کرد و به سید هدیه نمود که فرهاد عاقبت به خیر شود که‌اندک زمانی این چنین شد تا دست به قلم برد و مانند لوک خوش شانس به دوئل دعوت کرد مسئولین را. در آن هنگام بود که بخت از او برگشت و فرهاد که تا دیروز پایش به کلانتری باز نشده بود هفته ها به دلیل شاکی خصوصی در راهروهای دادسرا همی بخفت و همی تلمذ کرد انواع جرم و جنایت را تا یاد گرفت که چگونه به ستوه آورَد سردبیر آذرپیام را با ارائه دو مطلب که یکی در دَمِ خود رشیدی بود و دیگری در دَمِ یکی از مسئولین و به این شگرد حرف خود همی به کرسی نشاند و دَمِ مسئول ارجح شد به دَمِ سردبیر. در ایام طفولیت انشایی نوشت برای آموزگار خویش که پرونده به بغل شد برای ماهی..

فرهاد خان تقدیرنامه دارد از موسسه لغت نامه دهخدا که هر که بخواهد مطالب او بخواند لاجرم نیاز دارد به لغت نامه دهخدا و رجوع به آن که از زمان آغاز ساققیز، فروش لغت نامه دو برابر شده است..

شیخ فرهاد را فامیل باغشمال باشد که آدمی‌را به یاد شعار «رودرود تراختور» همی اندازد. در رشته رایانه تلمذ همی کرده اما شغل در کارخانه بلبرینگ همی دارد؛ چون علت بپرسی همی گوید دنیا بر روی دو محور رایانه و بلبرینگ می‌چرخد که ما در هر دو توان داریم!

و چون ستون ماغازا را رویت کرد نگاهی در وجنات ماغازاچی انداخت؛ با خود همی اندیشه کرد و دید که همه چیز ماغازا به آدمی‌ماند و با دیگران متفاوت نیست الاّ چشم مصنوعی اش؛ او بر این باور شد که قدرت قلم ماغازاچی در چشم مصنوعی اوست.

پس به کودک خود چون بیاموخت که انگشت در چشم او کند تا او هم تک چشم شود بلکه افاقه کند، ماهی تک فتناخ نوشت اما در قلم وی اثری نیافتد و مجبور شد که انگشت طفل از چشم درآورد!

سیدرضا علوی
reza482.persianblog.ir

تبریز

گذری در محله مادمیهن

بخش هفتم

کوچه های محله
ماد مهین‌داخل حصار

مسیر خیابان فردوسی:

۱-جانب غربی خیابان فردوسی۲- کوچه میار میار ۳-کوچه عین الدوله ۴- بن بست سالم در کوچه عین الدوله ۵- بن بست امامی در کوچه عین الدوله ۶- کوچه اردبیلی ها ۷- بن بست مرمر در کوچه اردبیلی ها ۸-بن‌بست آسایش (حاج شیخ رضا)

توضیح: یک سر کوچه اردبیلی‌ها در خیابان فردوسی، یک سرآن در خیابان امین و یک سر آن درکوچه پست خانه قرار دارد.

مسیر خیابان جمهوری اسلامی:

۹-کوچه گچ پزان ۱۰-کوچه انجمن شمالی۱۱- کوچه انجمن جنوبی۱۲- کوچه آرامیان که یک سر آن در خیابان جمهوری اسلامی، یک سر آن در خیابان امین و یک سر آن در جنب مسجد صمصام خان قرار دارد ۱۳- میدان طرلان

مسیر خ شریعتی شمالی:

۱۴- بن بست کلیسا در کوچه آرامیان ۱۵- کوچه مسیر جمال ۱۶- کوچه دکتر نوایی (کوچه پاساژ) که یک سر آن در خیابان امام خمینی و یک سر آن در خیابان امین‌قرار دارد. این کوچه دو شاخه فرعی نیز دارد که یکی از آنها به خیابان شریعتی شمالی و دیگری به خیابان امین‌منتهی می‌شود.

۱۷- بن بست چهل ستون در کوچه دکتر نوایی ۱۸-کوچه قلعه بیگی ۱۹- بن بست قره دام داش۲۰- کوچه پستخانه که یک سر آن در خیابان تربیت و یک سر آن در خیابان امین‌قرار دارد.

مسیر خیابان تیمسار محققی (امین):

۲۱- کوچه فرعی اردبیلی ها ۲۲- بن بست چهارم ۲۳- بن بست زرگر باشی در کوچه نوایی ۲۴- بن بست در کوچه آرامیان ۲۵- کوچه آزمایشگاه دکتر رهبری

شرح مکان های
محله ماد مهین داخل حصار

نام مکان در نقشه/ نام کنونی/ وضعیت کنونی/ آدرس

۱- مسجد دال ذال/ دال ذال/ موجود است/خ فردوسی، کوچه عین‌الدوله

۲- مسجد استاد و شاگرد/ استاد شاگرد/ موجوداست/خ فردوسی

۳- مسجد/ مسجد کوچک/ اخیراً نوسازی شده است/خ فردوسی، اول کوچه عین الدوله

۴- مسجد/ مسجد چیت سازان/ موجود است/خ جمهوری اسلامی، جنب پاساژ عقل آرا

۵- مسجد صمصام/ صمصام خان/ موجود است/خ شریعتی شمالی

۶- مسجد حاجی محمد حسین/ مسجد غریب لر/ منهدم شده است/خ جمهوری اسلامی، نبش غربی بن بست شانزدهم

۷- مسجد/ مسجد قلعه بیگی/ موجود است/ خ امین، کوچه آرامیان، نبش کوچه هما

۹- حمام بیگ لر بیگی/ تغییر کاربری/ تجاری/ خ امین، کوچه دکتر نوایی، بازارچه الکترونیک

۱۰- معلم خانه انگلیسی ها/کلیسای مریم مقدس/ کلیسا/ خ شریعتی شمالی، کوچه آرامیان، بن بست کلیسا، کلیسای مریم مقدس

۱۱- قراول خانه/ وجود ندارد/ جزو عرصه کوچه آرامیان شده است/ خ امین، کوچه آرامیان، نبش کوچه هما

۱۲-قراول خانه/ سرایداری دبیرستان سعدی/ کاربری آموزشی پیدا کرده است/ خ امین، کوچه دکتر نوایی، روبروی مسجد قلعه بیگی، سرایداری دبیرستان سعدی و مغازه های زیر آن

۱۳- قراول خانه/ تجاری/ گالری مبل ناصح/ خ امین، روبروی کوچه مهران، گالری مبل ناصح

۱۴ و ۱۵- طویله پیش خدمت باشی و کالسکه خانه انگلیسی ها/ بعد از ادغام زمین‌این دو مکان در محل آن سینما و هتل ساخته‌شده است/ سینما ۲۹ بهمن و هتل آذربایجان/خ شریعتی شمالی، کوچه قلعه بیگی

۱۶- طویله حاجی وزیر/ تغییر کاربری/ گاراژ آهن فروشان/ خ شریعتی شمالی، کوچه میار میار، روبروی مخابرات، گاراژ آهن فروشان

۱۷- کاروان سرای حاج علی اکبر/ تغییر کاربری/ بانک صادرات شعبه فردوسی مرکزی/ اول خ تربیت غربی

۱۸- کاروان سرای موسی/ تجاری شده است/ از مغازه واقع در خیابان تربیت غربی تا جانب شمالی بن بست آسایش/ تقاطع فردوسی و تربیت

۱۹- دروازه مهاد مهین/ وجود ندارد/ منهدم شده است/ خ شریعتی شمالی، کوچه میار میار

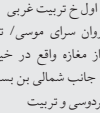

مهدی عطازاده
m_ata@yahoo.com

سینما

درباره تلخی بازی تقدیر

نگاهی به درباره الی

چهارمین‌ساخته اصغر فرهادی، تلخ ترین و تاثیر گذارترین فیلم کارنامه اصغر فرهادی هم هست. «درباره الی» دقیقاً تصویر جامعه بحران زده و ملتهب امروز ماست؛ با همه ویـــژگـــی‌هـــا و خصوصیات آشنا در آن به ویژه نسل سوم و جوان که مهمترین ویژگی فیلم هم همین است و هر مخاطبی با هر دیدگاه و سلیقه تصویری از خود و خانواده خود را در آن می‌یابد «درباره الی» نوسان و اوج و فرودی را در طول روایت طی می‌کند و منجر به کشف هویت و چهره اصلی اخلاقی آدمها می شود که بدین ترتیـــب یکـــی از درخشـــان تـــرین فیلم‌های سینمایی ایران درباره موضوعات رایج و دامنگیر خانواده، یعنی قضاوت و خیانت و حقیقت و دورویی و نادرستی‌ها شکل می‌گیرد که این نوع رفتارها و ناهنجاریهای اخلاقی تبدیل به رفتارهایی عادی شده است. فیلم فرهادی با فاصله بسیار از ساخته‌های قبلی او به لحاظ فیلمنامه، کارگردانی و فیلمبرداری، چشمگیر و درخشان جلوه می‌نماید و به جز معدود ضعف های آن از جمله دیالوگ‌های کشدار و طولانی- که هر چند با ترسیم ویژگیهای اخلاقی و رفتاری شخصیت‌ها همراه است- و نبود تنوع لوکیشن و محدود شدن فیلم به ویلا و دریا در بیش از ۷۰٪ فیلم، در باقی فیلم پر از جزئیات و لحظه هایی است که به یاری کارگردانی دقیق فرهادی و درک خوب شخصیت‌ها توسط بازیگران و عوامل پدید آمده است. سینـمای فرهادی سینمای جزئیات بوده است؛ چه در ساخته‌های تلویزیونی و چه سینمایی‌اش. این کار کردن روی عنصرهای فرعی و تبدیل آن به شخصیت در فیلم، همیشه به عنوان یک قاعده و سبک در کارگردانی او بوده است و منحصراً در این فیلم یکی از درخشان‌ترین فیلمنامه های کار شده را شاهدیم که در آن گره افکنی و گره گشایی و کشمکش‌های داستان خیلی ماهرانه و به جا چیده شده است.

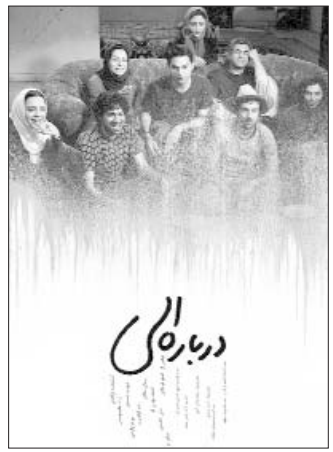

نیمه دوم فیلم مثل نیمه اول عمل می‌کند و مخاطب هر نشانه یا نما و یا چیزی راکه در نیمه اول با تاکید می بیند، در نیمه دوم کارکرد دراماتیک روایی پیدا می‌کند مثل کشف و حل جواب‌های یک جدول معما که به همان اندازه این کشف راز معماهای درباره الی جذاب است. درباره الی ستایش‌آمیزبود. درباره الی، فیلم باورپذیر و حیرت انگیزی است کاش همه فیلم‌های خوب سینمای ایران این چنین حمایت شده و دیده شود.

درباره الی فیلم روابط وشخصیت و بازی است و همه چیز حول و حوش ویژگیهای شخصیت‌های آن دور می‌زند وفاصله قضاوت و حقیقت را با دروغ‌گویی و نادرستی و خیانت به خوبی در پرسوناژها بازگو می‌کند اینکه انسان چه زود می‌تواند با یک قضاوت غلط در زندگی دیگران تاثیر بگذارد و تلاش فیلم بیشتر نمایاندن این معضل اخلاقی حاد است که روابط امروزه آدمها با فریب و دروغ آمیخته‌است و صداقت و حقیقت در جامعه معاصر در واقع رخت بسته‌است.

علاوه بر بازیهای درخشان به ویژه از شهاب حسینی و ترانه علیدوستی، ضربآهنگ فیلم نیز مثل همیشه در کارهای فرهادی متناسب با افت و خیز داستان در طول فیلم است و به‌سیاق چندکار قبلی استفاده خیلی کم و موثری از موسیقی کرده است ولی قطعاً تصاویر و زیبایی شناسی بصری فیلم به شدت مدیون فیلمبرداری حسین جعفریان است با دوربین روی دست که به تنش و التهاب های نیمه دوم غافلگیر شدن مخاطب کمک شایانی کرده است. نقش تصویر در القای حس‌های دوگانه که نیمه اول و دوم به همان اندازه گویا و قوی است که کدگذاری و راهنمایی مخاطب توسط کارگردان در نیمه اول با نشانه هایی مثل صندوق صدقه، غرق شدن بچه ای در دریا یا سرخوشی مستانه مکمل غم نیمه دوم می‌شود و همان ماهیت زندگی را معنا می‌کند و در تمام اینها تصویر نقش اساسی دارد. قالب بندیهای حسین جعفریان از دریا مفهوم دوگانه آرام و طوفانی بودن دریا را به مخاطب پر احساس و پر تعلیق منتقل می‌کند. درباره الی فیلم روابط و شخصیت و بازی است و همه چیز حـول و حـوش ویـژگـیهـای شخصیت‌های آن دور می‌زند و فاصله قضاوت و حقیقت را با دروغ‌گویی و نادرستی و خیانت به خوبی در پرسوناژها بازگو می‌کند اینکه انسان چه زود می‌تواند با یک قضاوت غلط در زندگی دیگران تاثیر بگذارد و تلاش فیلم بیشتر نمایاندن این معضل اخلاقی حاد است که روابط امروزه آدمها با فریب و دروغ آمیخته‌است و صداقت و حقیقت در جامعه معاصر در واقع رخت بسته‌است. نکته‌آخر اینکه فیلم درباره الی هم در مطبوعات و جشنواره های داخلی و هم در جشنواره های خارجی مثل برلین و ترابکا خوب دیده شد و خوب مطرح شد و تعریف‌ها به قدری زیاد بود که گاهاً رنگی از اغراق داشت ولی به جا و

شکراله یخشی
bakhshi_sh@yahoo.com

پایداری

میخانه‌های تبریز را چه‌کسی به‌آتش کشید؟

خانه‌شان بیست کیلومتری از شهر فاصله داشت. فقط برای درس خواندن می‌آمدند خانه عمه‌شان که توی کوچه ما بود. من فقط همین را ازش می‌دانستم. او اصلاً نمی‌گذاشت چیز بیشتری بدانم. من حتی نمی‌دانستم که نامادری دارند و از وقتی حمید سه ساله بوده آمدهاند خانه آنها و در همان خانه بیرون شهر زندگی می‌کنند. شهردار که شد یک روز با هم رفتیم خانه‌شان. به من گفت: «همین جا بنشین من الان بر می‌گردم!»

آمدنش خیلی طول کشید. رفتم دم در خانه‌شان دیدم مهدی رفته توی حیاط نشسته دارد لباس می‌شوید. خیلی تعجب کردم. نگران هم شدم که چرا با این پست و مقام آمده این جا دارد لباس می‌شوید. فکرم به هزار جا رفت. تا اینکه خودش آمد. گفت آن لباس‌ها، لباس‌های برادر و خواهرهای ناتنی‌اش هست و او باید این کار را بکند. گفت: «من کم می‌آیم اینجا. هر وقت هم می‌آیم دلم می‌خواهد حضورم مفید باشد». مهدی همین بود. اگر من پنج ساعت با او بودم فقط من می‌دانستم که در آن پنج ساعت مهدی چکار کرده، کجا رفته، چی گفته.

با نگهبانی دادنش در سپاه. هر شب می‌رفت سپاه نگهبانی می‌داد. نگهبانی دادنش هم با همه فرق داشت. تا عصر شهرداری می‌ماند. عصر می‌رفت یک لقمه نان می‌خورد، بی‌سیم را بر می‌داشت می‌رفت چند کیلومتر بیرون شهر، می‌نشست توی سنگری که خودش ساخته بود و نگهبانی می‌داد. آنجا مسیری بود که دموکرات‌ها خیلی رفت و آمد داشتند. قرار بود اگر آمدند رد شدند با بی‌سیمش علامت بدهد. این را جز من و چند نفر دیگر کسی خبر نداشت. حتی بچه‌های سپاه هم نمی‌دانستند مهدی می‌آید سپاه. فقط فرمانده و بی‌سیم‌چی در جریان بودند. این پنهان کاری فقط به زمان جنگ محدود نمی‌شد. به قبل از انقلاب هم بر می‌گشت...

به سالهایی که دو برادر بزرگتش علی و رضا دستگیر شدند. علی چون بیشتر فعال بود اعدام شد. رضا هم حبس ابد گرفت. این ماجرا حدود سال پنجاه اتفاق افتاد و خیلی روی زندگی و فعالیت‌های مهدی و حمید سایه‌انداخت. حتی کمکشان کرد. بخصوص مهدی را. چون هم در دانشگاه او را دانشجوی آرام و سر به زیری می‌دیدند و هیچ‌کس نمی‌دانست در خفا به همه خط می‌دهد، سازماندهی می‌کند یا نهضت دانشگاهی تبریز را هدایت می‌کند. دانشگاهی که تمام فعالیتش دست چپی‌ها بود از سال پنجاه و دو که مهدی آمد، شد عرصه فعالیت بچه‌های مسلمانی که حتی تظاهرات هم می‌کردند. برای اولین بار توی همین دانشگاه بود که شعار «**درود بر خمینی**» گفته شد. اوج این حرکت در پانزده خرداد سال پنجاه و چهار بود که دانشگاه ما همزمان با قم تظاهرات کرد. مهدی آدم پشت پرده تمام این حرکت‌ها بود. البته ابوالحسن آل اسحاق و حمید سلیمی هم بودند منتها خط دهنده اصلی فقط مهدی بود و نا پیدای اصلی هم، چون زیر ذرمین بود باید ظاهر را حفظ می‌کرد.

حمید هم همینطور بود. نتوانست آن جو را تحمل کند. آمد تبریز، یکسال پیش مهدی ماند، دیپلمش را گرفت و به بهانه ادامه تحصیل رفت آلمان و از آنجا رفت سوریه تا مشغول آموزش نظامی‌شود و شد. تا زمان پیروزی انقلاب آنجا بود. اینها همه از سایه شهادت علی بود که روی زندگی این دو برادر خیلی سنگینی می‌کرد. مجبورشان می‌کرد منزوی باشند یا منزوی نشان بدهند. بعد هم که دیگر عادتشان شد کسی از آنها چیزی نداند، چیزی نفهمد. سواک هم البته بیکار ننشسته بود. پنهانی او را زیر نظر داشت. یکبار احضارش کرد. بازجویی هم کرد. وقتی چیزی عایدش نشد مجبور شد آزادش کند.

این همان کلاف در هم‌پیچی است که مهدی نمی‌گذاشت کسی بازش کند. همین الان شاید کسی نداند که میخانه‌های تبریز در سال پنجاه و شش به دست کی‌ها و چطور به آتش کشیده شد. ولی من می‌دانم! او از این کار و از این آتش چیزی به کسی نگفت. اما من که فقط کوچکتل مولوتف‌ها را درست کرده بودم بارها از این کار کوچکم برای همه گفته‌ام. همه فکر می‌کردند او کیست که ساکت می‌آید و می‌رود و کاری با هیچ‌کس ندارد...

■ **نقل از: علی عبدالعلی‌زاده**

کجایند
مردان بی ادعا...؟!

روزی حمید با نامه‌ای از آقا مهدی آمد. مضمون نامه این بود: برادر صمدلوئی! بدینوسیله برادر حمید باکری به عنوان جانشین گردان حضرت قائم(عج) معرفی می‌شوند.

با دریافت نامه جا خوردم. یعنی چه؟ حمید آقا معاون من بشود آن هم در این گردان؟ لابد اشتباه شده است.

حمید گفت: نه اشتباهی در کار نیست. حتماً داداش مهدی اینگونه که صلاح دیده درست است. به حمید آقا گفتم: اگر اجازه بدهید بروم با آقا مهدی صحبت کنم. حمید گفت: نه دده بالا... اگر بروی با آقا مهدی صحبت کنی مثل این است که به من اهانت کرده‌ای.

از برگزاری رزم‌های شبانه می‌شد فهمید که عملیاتی در پیش است.

صمدلوئی بعدها فهمید که آقا مهدی برای پوشاندن ضعف‌های گردان او برادرش حمید را که جانشین لشگر بود به جانشینی آن گردان معرفی کرده است تا بطور غیر مستقیم آنها را برای عملیاتی که در پیش بود آماده سازد.

گرچه در این میان شأن و شخصیت حمید نادیده گرفته می‌شد اما حمید و آقا مهدی با این کار می‌خواستند آن گردان را تقویت کنند.

■ **از: «مهدی باکری در یادها و خاطره‌ها»، به کوشش حسین نجفی**

جواب خدا

محل استقرار بهداری و درمانگاه لشگر در سمت راست ورودی پادگان، نزدیک چادر فرماندهی بود. در چادر بودم که از بیرون چادر کسی مرا به اسم صدا زد. بیرون که آمدم آقا مهدی را جلو چادر تدارکات بهداری دیدم. سر گونی را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش لای خورده‌های نان را می‌گشت. تا آخر قصه را خواندم!

سلام کردم، جواب سلامم را داد و تکه نانی را از گونی بیرون آورد و به من نشان داد و گفت:

ــ برادر رحمان! این نان را می‌شود خورد؟!

ــ بله آقا مهدی، می‌شود.

دوباره دست در گونی کرد و تکه نان دیگری را از داخل گونی بیرون آورد...

ــ این را چطور؟! آیا این نان را هم می‌شود استفاده کرد؟

من سرم را پایین انداختم. چه جوابی می‌توانستم بدهم؟

آقا مهدی ادامه داد: الله یندمسی (بنده خدا ـ این عبارت تکیه کلام آقا مهدی بود) پس چرا کفران‌نعمت می‌کنید؟ آیا هیچ می‌دانید که این نانها با چه مصیبتی از پشت جبهه به اینجا می‌رسد؟ هیچ می‌دانید که هزینه رسیدن هر نان از پشت جبهه به اینجا لااقل ده تومان است؟ **چه جوابی دارید به خدا بدهید...؟**

بی‌آنکه سخن دیگری بگوید، سرش را به زیر انداخت و از چادر تدارکات دور شد.

■ **راوی: رحمان رحمان‌زاده**
از: «خداحافظ سردار»،
نوشته سید قاسم ناظمی

آذرپیام: ۸۰۳۵- تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۰۳ - شماره ۱۰۸۴/ت ۱۰۲۰۲/۸۸

آگهی تأسیس شرکت سازش‌انرژی‌پاک سهامی‌خاص

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۰۳ تحت شماره ۲۶۶۴۷ و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۳۴۷۴۶۷ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۰۳ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه اظهارنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی‌وکثیرالانتشار مبدآزادی‌آگهی می‌شود. ۱- موضوع شرکت: طراحی، نظارت، تهیه کلیه ادوات و تجهیزات و اجرای تمامی‌پروژه‌های مربوط به تاسیسات مکانیکی، الکتریکی و الکترونیکی، عمرانی- تعمیر و نگهداری کلیه تاسیسات و تجهیزات برقی و مکانیکی- طراحی، تهیه، تجهیزات و ادوات و اجرای انواع آبنما- طراحی، تهیه و تجهیزات و ادوات و اجرای انواع نور پردازی- انجام کلیه خدمات و پروژه‌های مربوط به زیباسازی شهری- طراحی، نظارت، تهیه کلیه ادوات و تجهیزات و اجرای کلیه پروژه‌های مربوط به ابنیه و ساختمان، راهسازی- سدسازی- کانال‌کشی- آبیاری و زهکشی، خطوط انتقال آب، فاضلاب، برق، مخابرات، نفت و گاز- اجرای آسفالت‌ریزی و آسفالت‌کاری معابر، خیابان‌ها و جاده‌ها، جدول‌کاری- صادرات و واردات کالاهای مجاز بازرگانی- شرکت در کلیه مناقصات و مزایدات- بازاریابی داخلی و خارجی- اخذ و اعطای نمایندگی شرکت‌های داخلی و خارجی- ترخیص کالاهای مربوط به شرکت و نمایندگی‌های شرکت- تاسیس نمایشگاه‌های عرضه خدمات و محصولات شرکت در داخل و خارج کشور- سازماندهی‌شهری از قبیل سم‌پاشی، طعمه‌گذاری، اجرا و ارائه کلیه خدمات شهری شامل جمع‌آوری زباله‌ها و تنظیف کارخانجات، سازمانها و ادارات، بیمارستانها و مدارس، مجتمع‌های مسکونی و تجاری، اتیرویی کاتالها، مسیلها و قنوات، سرویس و طبخ غذا. ۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود. ۳- مرکز اصلی شرکت: ۱-۳- استان آذربایجان شرقی- شهر تبریز خیابان محققی کوچه دکتر نوائی پاساژ عالی قاپو زیرزمین۲ پلاک ۷- تلفن ۵۵۴۲۴۷۶۳ ۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به یکصد و بیست سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد یکصدو بیست سهم را نام می‌باشد که مبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۳۲۰/۵۱۹۰/۵۲ مورخ ۱۳۸۸/۰۴/۱۳ نزد بانک تجارت شعبه شریعتی شمالی پرداخت گردیده است. ۵- اولین مدیران شرکت: ۱-۵- خانم حلیمه فخری به سمت رئیس هیئت مدیره. ۲-۵- خانم نازیلا اصلانی شتربانی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره. ۳-۵- آقای احد اصلانی شتربانی به سمت عضو هیئت مدیره. ۴-۵ آقای احد اصلانی شتربانی به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند. ۶- دارندگان حق امضاء: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور از قبیل چک- سفته- برات- قراردادها عقود اسلامی‌با امضای منفرد هریک از اعضای هیئت مدیره به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. ۷- اختیارات مدیرعامل: مطابق اساسنامه می‌باشد. ۸- بازرسان اصلی و علی‌البدل:۱-۱- خانم مهین کریمی شهیدی به عنوان بازرس اصلی ۲-۲- آقای ارژنگ اصلانیان به عنوان بازرس علی‌البدل

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری واحد ثبتی تبریز

آگهی‌ها

آذرپیام: ۸۰۳۳- تاریخ ۱۳۸۸/۰۴/۱۷- شماره ۱۲۱۱/ت ۱۰۲۰۴/۸۸

آگهی تأسیس شرکت فراز آمایش سهند سهامی خاص

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۱۷ تحت شماره ۲۶۷۳۹ و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۳۴۸۴۱۵ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۱۷ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه اظهارنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار عصر آزادی آگهی می‌شود.

۱- موضوع شرکت: مطالعه و مدیریت واجرا در زمینه‌های محیطی و خدماتی شامل محیط زیست آمایش سرزمین و انواع ارزیابی‌های زیست محیطی مطالعه و مکان‌یابی پروژه‌های زیست محیطی و دیگر پروژه‌ها و ارائه طرح توجیهی ارائه خدمات مشاوره‌ای در زمینه استاندارد و مسائل زیست محیطی منابع طبیعی طرحهای گردشگری و احداث و نگهداری فضای سبز کلیه فعالیتهای مرتبط با مدیریت پسماند طرحهای جامع کشاورزی آبخیزداری آبخوانداری سد و مهار سیلاب جمع‌آوری آبهای سطحی شیلات و امور دام و طیور و تهیه خوراک و مکمل‌های غذایی خرید و فروش و بسته‌بندی انواع کود و سموم کشاورزی و دارو های گیاهی سیستمهای اطلاعات جغرافیایی GIS سنجش از راه دور RS نقشه‌برداری و مطالعه و اجرا در زمینه‌های شهرسازی شامل پروژه‌های روستایی (طرح هادی عمران روستایی) طرح جامع شهری و منطقه‌ای آب و هواشناسی خطوط آب و فاضلاب طراحی تصفیه خانه ترافیک شهری مسائل اقتصادی جمعیت معماری طراحی سازه‌های آبیاری (بند کانال حوضچه تغذیه مصنوعی) مطالعه و اجرای اقتصاد کشاورزی اقتصاد شهری ارائه خدمات تنظیفات و پشتیبانی نیروی انسانی خرید و فروش انواع روغنهای گیاهی و حیوانی خوراکی و صنعتی.

۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.

۳- مرکز اصلی شرکت: ۱-۳- استان آذربایجان شرقی- شهر تبریز خ گلگشت کوی دانشگاه کوچه ۱۰ متری ۱۸

۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به یکصد سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد یکصد سهم با نام می‌باشد که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۲۱۰۶/۲۴۲ مورخ ۱۳۸۸/۰۱/۱۷ نزد بانک کشاورزی شعبه چهار راه آبرسان پرداخت گردیده است و الباقی سرمایه در تعهد صاحبان سهام می‌باشد.

۵- اولین مدیران شرکت: ۱-۵- آقای محمدرضا معانی‌فر به سمت رئیس هیئت مدیره. ۲-۵- آقای بلال معانی‌فر به سمت نائب رئیس هیئت مدیره. ۳-۵- آقای مهران معانی‌فر به سمت عضو هیئت مدیره. ۴-۵ آقای محمدرضا معانی‌فر به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

۶- دارندگان حق امضاء: امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار اعم از چک سفته بروات قراردادها و عقود اسلامی‌ با امضا منفرد مدیرعامل به همراه مهر شرکت معتبر خواهد بود.

۷- اختیارات مدیرعامل: مطابق اساسنامه می‌باشد.

۸- بازرسان اصلی و علی‌البدل: ۱-۱- خانم حمیده محمدزاده قنبری به عنوان بازرس اصلی ۲-۱- آقای مهدی ساعدکوچ به عنوان بازرس علی‌البدل

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری واحد ثبتی تبریز

آذرپیام۸۰۴۱- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۱۸- شماره: ۳۴۲۲۷/۲/۱۰۴

آگهی اصلاحی

برابر تقاضای واردہ شماره ۱۰۴/۲/۳۲۸۳۵ مورخ ۸۸/۵/۱۸ **شرکت مهندسی و تامین قطعات تراکتورسازی تبریز** (سهامی‌خاص) ثبت شده به شماره ۱۹۳۱۰ بشناسه ملی ۱۰۲۰۰۲۴۸۹۵۳ در آگهی تصمیمات شماره ۱۰۴/۲/۱۱۶۵۲ مورخ ۸۸/۳/۶ نام یکی از شرکتهای سهامدار اشتباها به شرکت خدماتی صنعتی تراکتورسازی ایران قید شده که صحیح آن شرکت خدمات صنعتی تراکتورسازی ایران می‌باشد که بدینوسیله اصلاح می‌گردد.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

آذرپیام: ۷۶۶۵- تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۰۷- شماره: ۴۲۴/ت ۱۰۲۰۴/۸۸

آگهی تغییرات شرکت عمیق‌پی‌گستر سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۵۲۵ و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۳۱۵۵۲۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۸۸/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

۱- آقای رسول رجبی میلانی به عنوان بازرس اصلی، آقای مهدی فاضلی اصل به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.

۲- روزنامه کثیرالانتشار «عصر آزادی» جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد. ۳- اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل می‌باشند: آقای علی فاتحی قراجه و آقای علیرضا قمی اسکوئی و آقای احسان شیخ میلانی تا تاریخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۴ ۴- سمت اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: آقای احسان شیخ میلانی به سمت عضو هیئت مدیره و آقای علیرضا قمی اسکویی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و آقای علی فاتحی قراجه به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای احسان شیخ میلانی به سمت مدیرعامل. ۵- کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از قبیل چک و سفته‌و برات و قراردادها با دو امضاء از سه امضاء مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره و نائب رئیس هیئت مدیره یا مهر شرکت معتبر است. در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۱۲ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتهاو موسسات غیرتجاری واحد ثبتی تبریز

آذرپیام: ۷۶۶۰- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۱۲- شماره: ۳۱۰۱۷/۲/۱۰۴

آگهی تصمیمات

برابر تصمیمات جلسه مجمع عمومی‌فوق‌العاده مورخ ۸۸/۱/۱۰ شرکت **عمران تکامل تبریز** (سهامی خاص) ثبت شده به شماره **۱۰۵۲۹** بشناسه ملی ۱۰۲۰۰۱۶۴۰۲۳ آدرس شرکت به محل جدید تبریز- خیابان امام خمینی- روبه روی کلینک پاستور- ساختمان تشریفات طبقه دوم واحد C انتقال یافت و ماده ۵ اساسنامه بدین نحو اصلاح گردید.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

آذرپیام: ۷۱۴۴- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۰۳- شماره: ۲۸۵۳۸/۲/۱۰۴

آگهی تصمیمات

باستناد صورت جلسات مجمع عمومی عادی و هیئت مدیره مورخ ۸۸/۴/۱ شرکت **خدمات مشاوره‌ای و فنی مهندسی بهین کشت ارس** (سهامی خاص) ثبت شده به شماره **۲۰۹۴۰** بشناسه ملی ۱۰۲۰۰۲۶۵۰۶۹ ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال مالی ۸۷/۱۲/۳۰ تصویب و آقایان نقی قنبرزاده و حمید شیخیزان به ترتیب بعنوان بازرسان اصلی و علی‌البدل برای مدت یکسال و خانم المیرا حاتمی گلزاری و آقایان علی فرجی بنائی و حامد یاری عنصرودی بعنوان اعضای اصلی هیئت مدیره بمدت یک سال انتخاب و روزنامه ارک جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین، سپس آقایان حامد یاری عنصرودی بسمت رئیس هیئت مدیره و علی فرجی بنائی بسمت نائب رئیس هیئت مدیره انتخاب و خانم المیرا حاتمی گلزاری بسمت مدیرعامل شرکت انتخاب و کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از قبیل چک، سفته و غیره با امضای مدیرعامل و مهر شرکت معتبر و اوراق عادی با امضای مدیرعامل و مهر شرکت معتبر است.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

آذرپیام: ۷۶۶۲- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۰۷- شماره: ۴۲۴/ت ۱۰۲۰۴/۸۸

آگهی تغییرات شرکت عمیق‌پی‌گستر سهامی‌خاص به شماره ثبت ۲۳۵۲۵ و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۳۱۵۵۲۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۸۸/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

۱- کلیه سرمایه تعهدی شرکت به مبلغ ۶۵۰/۰۰۰ ریال طی گواهی شماره ۳۹۷ مورخ ۱۳۸۸/۰۴/۲۴ بانک سپه شعبه استاد شهریار توسط صاحبان سهام پرداخت گردیده است.

در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۰۷ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتهاو موسسات غیرتجاری واحد ثبتی تبریز

آذرپیام۸۰۳۹- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۱۹- شماره: ۳۲۷۹۴/۲/۱۰۴

آگهی انحلال

باستناد صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۸۸/۴/۲۳ شرکت **دانش پاخته** (سهامی‌خاص) ثبت شده به شماره **۹۰۱۳** و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۱۴۹۴۵۱ شرکت عدم فعالیت شرکت منحل و آقای مسعود ریوندی بسمت مدیرتصفیه انتخاب و آدرس مدیر و محل تصفیه تبریز- خیابان ارتش جنوبی- جنب بیمارستان بهبود پلاک ۱۴۶ کدپستی ۵۱۶۳۶۶۴۱۵۱ می‌باشد.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

آذرپیام۷۶۶۲- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۱۱- شماره: ۳۰۵۵۰/۲/۱۰۴

آگهی تصمیمات

باستناد صورت جلسات مجامع عمومی فوق‌العاده و عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۸۸/۵/۴ شرکت **علمی فرهنگی غیرانتفاعی معرفت ولی‌عصر (عج)** ثبت شده به شماره **۳۰۶**و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۱۵۶۴۰۵ خانمها بتول سرندی و مریم تیموری غرب هر کدام با پرداخت مبلغ یکصدهزار ریال به موسسه، جزو شرکا، موسسه قرار گرفتند و درنتیجه سرمایه موسسه به چهارصد هزار ریال افزایش یافت، سپس آقایان ابراهیم سرندی بسمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره و علیرضا شادی رجبی بسمت رئیس هیئت مدیره و خانم‌ها مریم تیموری غرب بسمت نائب رئیس هیئت مدیره و بتول سرندی بسمت عضو هیئت مدیره بمدت نامحدود انتخاب و کلیه اوراق و اسناد و مدارک تعهدآور از قبیل چک، سفته، بروات و قراردادها با امضاء مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره همراه با مهر موسسه معتبر می‌باشد و روزنامه عصر آزادی جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

آذرپیام۷۶۶۶- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۱۳- شماره: ۳۱۲۷۷/۲/۱۰۴

آگهی تصمیمات

باستناد صورت جلسه مجمع عمومی عادی ۸۸/۴/۲۰ شرکت **تولیدی صنایع مفتولی تبریز سیم** (سهامی‌خاص) ثبت شده به شماره **۱۳۶۵۷** و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۱۹۴۴۱۱ ترازنامه و صورت حسابهای نهائی سال ۱۳۸۷ تصویب و آقایان الیاس فیروزی و حسن بقالی به ترتیب بعنوان بازرسان اصلی و علی‌البدل بمدت یکسال انتخاب و روزنامه مهد آزادی جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

آذرپیام۸۰۴۹- تاریخ: ۱۳۸۸/۰۵/۱۸- شماره: ۳۲۵۶۰/۲/۱۰۴

آگهی تصمیمات

باستناد صورت جلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۸۸/۴/۲۰ شرکت **ساخت ماشین و ابزار تراکتورسازی تبریز** (سهامی‌خاص) ثبت شده به شماره **۲۰۰۰۴** و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۲۵۵۷۷۰ ترازنامه، صورت حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۸۷ تصویب و موسسه حسابرسی ارکان سیستم بعنوان حسابرس مستقل و بازرس قانونی و آقای عبداله شفاعت بعنوان بازرس علی‌البدل برای سال ۱۳۸۸ انتخاب و روزنامه اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

اداره ثبت اسناد و املاک تبریز

روی خط قرمز

بازگشت سهام عدالت به سبد سرمایه‌داران؟

به گزارش جهان، سهام عدالت که با هدف کاهش فاصله طبقاتی میان اقشار مستضعف جامعه توزیع شده بود با طرح جدید سازمان خصوصی‌سازی می‌تواند در بورس خرید و فروش شود. به گفته مدیر عامل کارگزاری سهام عدالت، سهامداران عدالت می‌توانند تا پایان سال سهام خود را در بورس عرضه کنند. تنها محدودیت این طرح، فروش سهام در حد میزان اقساطی است که توسط سهامدار پرداخت شده است. بر این اساس بیشترین عرضه سهام را دو دهک اول درآمدی با توجه به بخشودگی ۵۰ درصدی، خواهند داشت. مشمولین مرحله اول دریافت سهام عدالت که دو دهک اول درآمدی هستند حدوداً به ۵ میلیون نفر می‌رسند. به گفته این کارشناسان به علت نیازهای مالی این طبقات و بالا بودن تقاضای مصرفی، سهام عدالت به سرعت به سرمایه گذاران بورسی فروخته می‌شود و در نهایت سهام مذکور با یک واسطه مجدداً در اختیار سرمایه داران قرار می‌گیرد. دولت که در ابتدا در پاسخ به منتقدان، ممنوعیت فروش سهام عدالت را مطرح ساخته بود، در طرح جدید با برداشتن آن محدودیت، عملاً راه را برای بازگشت سهام عدالت به دست سرمایه داران بازکرده است.

نظرات جالب آقای مشاور

مشاوره رسانه‌ای رئیس جمهور با اشاره به مسئولیت‌های خود از زمان شهید رجایی تاکنون خاطرنشان کرد: من به دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی کمک کرده‌ام و اکنون نیز کمک می‌کنم و حتی اگر آقای میرحسین نیز رییس جمهور می‌شدند من به ایشان کمک می‌کردم. کلهر ادامه داد: معتقدم ۱۳ میلیونی که به آقای موسوی رای دادند یکی از تقاضاهای بسیار مهم آن‌ها، ایجاد تحول فرهنگی در جامعه بود و اگر این مشکلات فرهنگی در جامعه برطرف نشود، جامعه دچار مشکلات بیشتری می‌شود. مشاوره رسانه‌ای رییس‌جمهور به بخشی از این مشکلات اشاره کرد و گفت: مثلاً ما می‌بینیم که عزاداری‌ها در کشور ما جنبه عمومی‌دارد در حالی که جشن‌ها جنبه عمومی‌ندارد و بلکه جنبه خصوصی دارد در صورتی که جشن‌ها نیز باید جنبه عمومی‌داشته باشند، دولت و شهرداری برای مراسم جشن‌ها هزینه کنند. وی گفت: مثلاً دو سه روز قبل از عزا رادیو و تلویزیون ما تبدیل به عزاخانه می‌شود ولی تلویزیون برای روز جشن‌ها اقدام خاصی انجام نمی‌دهد در صورتی که برای چنین روزهایی باید تمام کنسرت‌ها در کشور ما آماده اجرا باشند، مراسم برگزار شود، در میادین جشن‌های باشکوه برگزار شود. وی همچنین با اعتقاد بر این‌که «باید زمینه‌ای فراهم کنیم که زنان ما بتوانند سوار دوچرخه شوند» گفت: چطور در زمان گذشته زنان ما وقتی سوار الاغ می‌شدند، مشکلی نداشت ولی اکنون سوار دوچرخه شدن مشکل دارد؟ این مشکل یک مشکل فرهنگی است که باید برطرف شود و باید این زمینه را فراهم کرد که زنان بتوانند با دوچرخه و موتورسیکلت مثلاً به محل کار خود بروند.

رقیب جدید صداوسیمای ایران

«رو پرت مرداک» و مجموعه رسانه‌ای تحت تملک وی مستقیماً وارد عرصه نبرد علیه محصولات فرهنگی تولید ایران شد. به گزارش «الف»، شبکه فارسی۱، که توسط کمپانی «استار» متعلق به نیوزکورپریشن اداره می‌شود، چندروزی است که با آغاز پخش برنامه‌های خود به زبان فارسی، وارد نبرد با برنامه‌های فرهنگی ساخت ایران شده است. این شبکه برخلاف سایر شبکه‌های مشابه، فیلم‌ها و سریال‌های روز تولید غرب را به صورت دوبله فارسی پخش می‌کند. پخش فیلم‌ها و سریال‌های‌هالیوودی با دوبله فارسی از شبکه مرداک در حالی صورت می‌گیرد که از چندی پیش نیز شبکه ام.بی.سی پرشیا متعلق به خاندان سعودی اقدام به پخش بیست و چهار ساعته فیلم‌های تولیدهالیوود با زیرنویس فارسی برای مخاطبان ایرانی کرده است. مقر شبکه جدیدالتاسیس در هنگ‌کنگ قرار دارد و موسس آن نیز مجموعه رسانه‌ای استار متعلق به نیوزکورپوریشن است. شرکت موبی همکار شرکت استار در تولید برنامه‌های این شبکه است.به این ترتیب، پس از بی.بی.سی فارسی و ام.بی.سی پرشیا، فارسی وان سومین حلقه از صف جدید مبارزه علیه تولیدات رسانه‌ای فرهنگی ایران محسوب می‌شود.اعراب، بریتانیا و در نهایت غول رسانه‌ای ایالات متحده، هدف خود از سرمایه‌گذاری سنگین و صرف پول برای تولید محصولات فرهنگی برای ایرانیان را اعلام نکرده‌اند.

مصر مقصد جدید منافقین

درگیری نیروهای عراقی با افراد گروهک منافقین در اردوگاه اشرف که به نظر می‌رسید پایانی برای حضور این گروه تروریستی درمنطقه خاورمیانه باشد، نیروهای آمریکایی را به فکر اسکان دوباره و تجهیز منافقین انداخته است. پس از اخراج نیروهای اردوگاه اشرف در عراق، نیروهای آمریکایی طی رایزنی‌های مکرر با دولتمردان مصری، مقامهای این کشور را نسبت به انتقال و اقامت اعضای گروهک منافقین در خاک مصر متقاعد کرده‌اند. این در حالی است که سران گروهک منافقین به دلیل تنفر و موضع تند مردم مصر علیه اقدامات و سوابق سیاه آنان با این امر مخالفت ورزیده و خواهان ادامه حضورشان در پادگان اشرف شده‌اند. گفتنی است که مقامات عراقی یک ماه به گروهک منافقین فرصت دادند تا به طور کامل عراق را ترک کنند. نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه پس از اخراج منافقین توسط دولت عراق اقدامات دلجویانه بسیاری مانند تحویل مهمات و پول و دیگر پشتیبانی‌های مادی و معنوی را از این گروهک کرده‌اند.

افزایش بی‌تعهدی در اقتصاد

یکی از شاخص‌های سنجش میزان تعهد فعالان اقتصادی، میزان چکهای برگشتی در نظام بانکی کشور است. جهان نوشت: نسبت چک برگشتی به چک مبادله شده در سال ۸۷ بالغ بر ۷.۸ درصد بوده است که این نسبت در ابتدال سال ۸۸ به ۱۰.۴درصد افزایش یافته است. این میزان چک برگشتی در حالی است که تعداد اسناد مبادله شده بانکی در سال جدید ۱۹.۵ درصد کاهش یافته است. به گفته کارشناسان افزایش میزان چک برگشتی در اقتصاد یکی از شاخص‌های سنجش عملکرد بخش خصوصی است. یکی از عواملی که در توسعه اقتصادی بر آن تاکید می‌شود، تعهد بخش خصوصی در اقتصاد است. بر همین اساس سیستم‌های نظارتی و قضایی در کشورهای توسعه یافته چنان عمل می‌کنند تا با ابزارهای پیشگیرانه حجم بی تعهدی در اقتصاد را کاهش دهند. بی تعهدی بخش خصوصی به سرعت اثر خود را در بی اعتمادی اقتصادی نشان می‌دهد.

شهدای آنفلوانزای خوکی!

شیخ عبد المحسن عبیکان از مفتیان وهابی و مقامات بلند پایه وزارت دادگستری عربستان گفت: کسی که بر اثر آنفلوانزای خوکی بمیرد شهید به حساب خواهد آمد. به گزارش عصر ایران، عبیکان برای اثبات گفته خود به حدیثی منسوب به پیامبر اسلام استناد می‌کند و می‌گوید: در احادیثی که از پیامبر اسلام به ما رسیده است مبنی بر این که کسانی که در راه اسلام و کسانی که بر اثر طاعون و همچنین کسانی که در شکم مادر خود بمیرند اجر شهید را خواهد داشت . شیخ عبد المحسن گفت: این بیماری بعد از طاعون و وبا نخستین بیماری است که در قرن ۲۱ به صورت گسترده در میان تمام مردم جهان گسترش پیدا کرده است . بنا به گزارش منتشره از وزارت بهداشت عربستان تاکنون ۶شهروند عربستانی بر اثر این بیماری جان خود را از دست داده‌اند.

عاشق‌ها به بهشت نمی‌روند!

متولد ۱۳۱۷ است. یعنی به حساب ما می‌شود هفتاد و دو ساله. سابقه هنریش هم کم از سن و سالش ندارد. ۵۵ سال است که «عاشیق یدالله عوض پور» با سازش زندگی می‌کند و صدایش را هم، مونس آن کرده است.

سه مجموعه داستان نسبتاً طولانی (ضبط شده به صورت نوار کاست) یکی از اتفاقات پر زحمت، برجسته و منحصر به فرد این عاشیق متواضع و محجوب است که تنها یک مجموعه از این داستانها (داستان شکاری) باندازه سن هنری عاشیق، یعنی ۵۵ کاست یک ساعته می‌باشد که به اعتراف سایر عاشیق ها، هر کدام از کاست‌ها تلاشی یک ساله را می‌طلبد. حضور در رادیوهای شهرهای مختلف و اجرای برنامه برای آنها و سرودن مجموعه ترانه‌هایی که در نوبت چاپ قرار دارند از فعالیتهای این هنرمند است.

سراغ او را گرفتیم و با دوستم، آقای رنجبر، مهمان خانه‌اش در شهر ایلخچی شدیم. پسرش آرش هم گاهی از پذیرایی فارغ می‌شد و به جمع ما می‌پیوست. مطالب ذیل خلاصه ای از گپ و گفتگوی ما با عاشیق یدا الله عوض پور است:

■ چرا شما و کسانی را که در کار شما فعالیت دارند «عاشیق» خطاب می‌کنند؟

حقیقتش با وجود اینکه من عنوان عاشیقی را یدک می‌کشم ولی خودم را قابل برای این عنوان نمی دانم. چه از نظر فنی وچه از نظر معنایی. از نظر فنی باید بگویم من هنوز شاگردم و سعی می‌کنم پا روی جا پاهای اساتید گذشته‌بگذارم و همین اصل را برای کسانی که تازه در این راه قدم گذاشته‌اند نیز توصیه می‌کنم. از نظر معنایی نیز هنوز به اول راه هم نرسیده‌ام. عاشیق یعنی کسی که قدم در راه خداوند گذاشته‌باشد.

اساتید قبلی و فعلی و نام‌آوران هنر عاشیقی مثل «خسته‌قاسم» که از دست مولاعلی(ع) در عالم رویا باده خورده است و با وجود اینکه نه سواد داشته و علی الظاهر نه عقل معاش به یکباره به دست حضرت شفا می‌یابد کجا و ما کجا؟ هر چند من هم به نوبه خودم تمام سعیم را می‌کنم که خود را در صف این عاشقان حق قرار دهم.

«عاشیق یدالله‌ام من
حقیقته باغلی یام
ازل دن حق بولوندا
من سینه سی داغلی یام»

■ منابعی که برای ترانه‌سرایی استفاده می‌کنید چه چیزهایی هستند؟

مجموعه متنوع و عظیمی است . قرآن و احادیث و روایات، آثار گذشتگان که آنها هم معمولاً از این منابع استفاده کرده‌اند، داستانهای حکمت آمیز رایج در بین مردم، اسطوره ها و ... اصل مشخص است. اصل صراط مستقیم است و بقیه حکم چراغ راهنما را دارند.

■ با اجازه شما کمی اینها را از هم تفکیک بکنیم. شما قرآن را می‌خوانید و تبدیل به شعر و ترانه می‌کنید؟

اصلاً قرآن پر است از قصه. قصه آفرینش انسان، بهشت، جهنم، شیطان، اخراج حضرت آدم و حوا از بهشت، زندگی پیامبران. و بعد داستانهای زندگی ائمه را در کتابها و روایات می‌خوانیم که تجلی همین داستانهای قرآنی هستند. حضرت امیر(ع)، حضرت حسین (ع) تا خود حضرت مهدی(عج) که در هر مجلسی با خواندن قطعه‌ای تا حد توان ارادت و خاکساری خودم را به ایشان ابراز می‌کنم.

■ فرمودید اساطیر، منظور از آنها چه کسانی هستند؟

همه می‌دانند که من سه مجموعه داستانی دارم که نوع داستانها و شخصیت ها مثل افسانه های اسطوره ای است و رگه هایی از واقعیت هم در آن هست. به طور مثال، شکاری که نام اصلی او محمد است، مسلمانی است از بلاد روم و فردی جنگاور و شجاع که مانند حضرت یوسف(ع) توسط برادر به چاه افکنده می‌شود. او بعداً نجات یافته و به یمن می‌رود ... ماجرایی طولانی دارد.

■ گویا داستان هایی هم در مورد مسائل روز دارید؛ البته‌منظورم زبان روز یا ابزار روز نیست.

داستان که نه،ولی ترانه‌هایی‌در مورد انقلاب دارم. یاد خاطره ای افتادم. یکبار در رابطه با همین ساز و آواز کارم کشید به کمیته مرکزی. مربوط می‌شد به دوره ای که حق خواندن نداشتم و خانه نشین بودم و در آن دوران برای گذراندن زندگی،جوشکاری می‌کردم. آنجا که رفتم حاج آقا بنایی از من پرسید: چرا ساز می‌زنی و می‌خوانی؟ جواب دادم: چرا باید نخوانم و نزنم؟ گفتند: مگر نمی دانی موسیقی حرام است؟ گفتم: حاج آقا!آرم صدا و سیما همان آرم جمهوری اسلامی‌ایران است. در این صورت نباید هیچ نوع موسیقی از آن به گوش برسد. ایشان جواب دادند: آنها سرودهای انقلابی می‌خواند. من آوازی را با اشاره به ساز و آهنگش که در آن زمان مدام از تلویزیون پخش می‌شد برایش خواندم و در ادامه گفتم: من زمان طاغوت ۵۵ نوار کاست پر کرده ام که شمشیری به دست قهرمانش داده‌دام و او بی‌دینها را می‌کشد و هر جا که می‌رسد پرچم کفر را زمین‌می‌زند و پرچم اسلام را می‌افرازد. و این ترانه ام را هم د ر ادامه خواندم:

آشدیخ ایللر باغلی قالان یولالاری
آزادلیخ بیره قین چالدی اینقیلاب
متکبیر خائین قان سورانلاری
یوردوندان دیدرگین سالدی اینقیلاب
اینقیلاب ائیلدیخ آچیلدی صف لر
از بر اددیخ دیلده الله اکبر
یا مرگ یا بیزه خمینی رهبر
خوش ساعت، خوش گونده اولدی اینقیلاب

عاشیق ها هم مثل پهلوانان که با همدیگر کشتی می‌گرفتند تا برتری یکی بر دیگری معلوم شود، با همدیگر به این هدف بحث و جدل می‌کنند و از هم سئوالاتی را می‌پرسند که به آن می‌گویند: «دئییشمه» که در واقع یک جور کشتی لفظی از سروده های خود عاشیق است و بر خلاف پهلوانان که موقع مبارزه، زبانشان را می‌بستند و زورشان را به دست و بازو منتقل می‌کردند، در اینجا هر کس زبان و حافظه فرزتری داشته‌باشد، برنده است و به طرف مقابل برتری دارد.

مصراع آخر چون سر با هم بودم، هیجانزده شدم و پایم را محکم به زمین‌کوبیدم که حاج آقا بنایی به خاطر این حرکتم خنده‌اش گرفت. نامه ای برای اداره ارشاد نوشت که منجر به صدور یک کارت شناسایی شد که با وجود داشتن آن کارت، ۶ ماه تمام در حال آمد و رفت به دادگاه و ارائه توضیحات بودم.

■ موضوع دادگاه چه بود؟ لطف می‌کنید برای ما هم شرح بدهید؟

یک سال نزدیک ایام دهه‌فجر آقای خامنه ای گفتند که امسال مراسمات را پر شور برگزار کنید. دهه‌فجر شروع شده بود و من هم جایی بودم که تعدادی مرا می‌شناختند. از من خواستند که ساز بزنم و بخوانم. هر چقدر گفتم نه، رضایت ندادند و گفتند: چه اشکالی دارد؟ ما در دهه‌فجر هم اجازه نداریم شادی کنیم؟ یاد حرف رهبری افتادم و پیش خودم گفتم این بنده خداها هم راست می‌گویند و این بود که شروع به خواندن کردم و قطعه ای که می‌خواندم هم راجع به ایرانی ها و جانفشانی های آنها بود که منجر شد به توقف ناگهانی یک پاترول و دستگیری و شش ماه سئوال و جواب نهایتاً هم گواهینامه ام را به آقای قاضی نشان دادم و گفتم این گواهینامه یعنی مجوز من برای رانندگی و صادر کننده آن هم راهنمایی و رانندگی است، آیا ممکن است بدون ارتکاب هیچ جرمی و با وجود داشتن گواهینامه کسی مرا به خاطر رانندگی دستگیر کند؟ این کارت هم توسط اداره ارشاد صادر شده است و من طبق شرایط مجوزم عمل کرده ام

■ راجع به داستان «شکاری» بیشتر توضیح دهید، چطور شد که خواستید داستان او را تعریف کنید؟

از استاد «حاج علی عمی» داستان شکاری را شنیدم. نوع زندگی شکاری و اعتقاداتش برایم آشنا و جالب توجه بود. این داستان بسیار قدیمی است و «حاج علی عمی» هم از اساتید قبلی و به صورت سینه به سینه این داستان را یاد گرفته بود.

حدود ۵۰ درصد داستان ناقص بود، اما همه تلاشم را کردم که باوفاداری به استخوان بندی داستان، مطالبی را جهت تفهیم به آن اضافه کنم. حتی در جاهایی که مطمئن نیستم، در توضیح، از عنوانهای «مثلاً»، «شاید»، «ممکن است» و ... استفاده کرده‌ام که به اصل داستان خدشه وارد نشود. اتفاق افتاده‌که جایی از آن را کمی تعدیل کنم تا قابل باور شود. مثال جالبی در این مورد دارم. یک جایی من داستان شنیده بودم غذای فردی دو شتر بوده که من تبدیلش کرده‌ام به یک شتر. چند بار در جمع‌های مختلف و حتی تلفنی از من پرسیده شد که چه کسی می‌تواند یک شتر را در یک وعده و یا حتی در یک روز بخورد؟ که من جواب دادم: اگر اصلش را بشنوید چه می‌گویید؟! غذای این فرد دو شتر بوده است که من یکی را حذف کرده ام تا ذهن شنوندگان بتواند اقلاً یکی را هضم کند.

بالاخره اینها تا حدودی افسانه اند و هدفشان از بزرگنمایی، بالا بردن میزان تاثیر گذاری در ذهن مخاطب است و به نظرم هیچ اشکالی هم ندارد. به نظرم این داستانها باید تکرار شوند تا ما از چیزهایی که به آنها اعتقاد داریم و با طبیعت ما هم هماهنگی دارند فاصله نگیریم. با مسائلی مثل مردانگی، جوانمردی، شجاعت، ایمان، صبر، احترام گذاشتن و از همه مهمتر عشق به خالق و مخلوقاتش.

■ تا آنجایی که شنیده‌ام عاشیق‌ها هم با همدیگر مناظره می‌کنند، قضیه چیست؟

عاشیق ها هم مثل پهلوانان که با همدیگر کشتی می‌گرفتند تا برتری یکی بر دیگری معلوم شود، با همدیگر به این هدف بحث و جدل می‌کنند و از هم سئوالاتی را می‌پرسند که به آن می‌گویند: «دئییشمه» که در واقع یک جور کشتی لفظی از

سروده های خود عاشیق است و بر خلاف پهلوانان که موقع مبارزه، زبانشان را می‌بستند و زورشان را به دست و بازو منتقل می‌کردند، در اینجا هر کس زبان و حافظه فرزتری داشته‌باشد، برنده است و به طرف مقابل برتری دارد.

■ تا حالا به این فکر افتاده اید که ادبیات ترانه سرایی خود را تغییر دهید و یا از آهنگ ها و یا به قول خودتان هواهای جدیدتر یا قالبهای جدیدتر استفاده کنید؟ چرا که شاید مخاطبان شما نسل همدوره با شما باشند و نسل جدید زیاد نتوانند با کارهای شما ارتباط برقرار کنند.

آرش پسر عاشیق: اولاً معتقد نیستم این داستانها کهنه شده اند. سریال طولانی و چند مجموعه ای جومونگ یک داستان تاریخی و افسانه ای دارد که مربوط به فرهنگ خاص کره است . اما می‌تواند سراسر دنیا چرخیده و مخاطبان وسیعی از تمام اقشار سنی برای خود پیدا کند. همه داستانهای تاریخی از رستم گرفته‌تا امیرارسلان رومی، ویژگی هایی دارند که انگار قرار نیست تمام بشوند اما از طرفی تغییر هم می‌تواند جذاب باشد، همانطور که هملت می‌تواند با کت و شلوار اجرا شود، همانطور که خواننده ای با همان سه تار سنتی و قدیمی در ترانه هایش از پل فردیس و سشوار و فاق کوتاه می‌گوید. این ادبیات هم می‌تواند تغییر کند.

عاشیق یدالله: البته‌مشکل در اصل قضیه است. این ساز در آکادمی‌ها جایی پیدا نکرده، در حالی که این ساز، یک ساز ویژه و کاملاً بومی‌این منطقه است، مثل دو تار که مختص خراسان است- و متاسفانه به آن هم بها داده نمی شود- چیزی که شما می‌گویید کار جوانترها است اما چند جوان می‌توانند به طور مثال بیایند ایلخچی یا پیش اساتید؟

■ چرا دستگاهها یا همان هواها، قالب‌های شعری یا به قول خودتان همان قطارها جایی حفظ وضبط نشده اند؟

عاشیق یدالله: متاسفانه این اتفاق نیفتاده است. آشنا نبودن با نت باعث فراموش شدن بسیاری از هواها شده است. این موضوع هم بر می‌گردد به همان عدم آموزش علمی و آکادمیک این نوع از موسیقی. البته سبک و سیاق دستگاههای عاشیقی هم فرق می‌کند.

■ اگر مطلب دیگری به ذهنتان می‌رسد، بفرمائید.

آرش: رویه ای هست که علاقمند است کسانی که کاری را بلدند زیاد مطرح نشوند. اصلاً بهتر بگویم هیچ پارامتری هم نیست که تشخیص بدهدحق با چه کسی است. هر کس دوست دارد کتاب چاپ می‌کند، عکس قوم و خویش خودش را هم می‌زند وکلی تعریف و تمجید می‌کند، اما هیچ نشانه ای از عمل نیست. مگر می‌شود عاشیقی با آنهمه رزق و برق که دارند فاصله نگیریم. با مسائلی مثل مردانگی، جوانمردی، شجاعت، ایمان، صبر، احترام گذاشتن و از همه مهمتر عشق به خالق و مخلوقاتش.

عاشیق یدالله: من دیگر حوصله این حرفها را ندارم.خسته شده‌ام از بس گفته‌ام. امیدوارم شما و مجموعه‌تان خسته‌نشوید.

وحید بابایی
vahid_b@yahoo.com

«ساقیز» بهانه بود

عزیزانی که به هر دلیلی در پاتوغ اخیر از حضورشان بی‌نصیب بودیم، یکی از به یاد ماندنی ترین پاتوغ ها را از دست دادند. داریم تبلیغات می‌کنیم؟ البته که اینطوری قضاوت خواهید کرد. باید بودید و می‌دیدید که چه گذشت؛ شنیدن کی بود مانند دیدن.

اولاً که محوطه حیاط مصفای طوبی، نشستن دارد. ثانیاً وقتی گل و شیرینی هم ضمیمه این نشستن باشد، دیگر نباید از دستش داد. بهانه این پاتوغ «یکسالگی ساقیز» بود؛ ولی این فقط یک بهانه بود و بس. بهانه ای بود تا بسیاری از ناگفته‌ها را بگوییم و بشنویم. از آنجا که «نقد» اصلی ترین خصلت ساقیز است، پس فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و باز هم از آداب نقد و به ویژه نقد طنز آمیزگفتیم. از اینکه چطور باید گفت که هم به دل بنشیند و هم نشانی از حقیقت داشته‌باشد.

■«فرهاد باغشمال» از سخنی های ساقیز نویسی گفت و اینکه برای نوشتن هر قسمت، روزها و حتی هفته‌ها تمام حواس خود را معطوف سوژه مورد نظر کرده است. از نثر قدیم و مزایا و معایبش نیز سخن به میان آمد. ساقیز نویس می‌گفت به قدری به نثر قدیم عادت کرده که حتی نامه‌های مرسوم اداری را نیز با همین قالب نوشته‌و موجب تعجب همکاران خود شده است.

■ حکایت کلنجار رفتن های مکرر ساقیز نویس و سردبیر هم شنیدنی بود. آنجا که برای تثبیت متن و مستند بودنش، ساعتها گفتگو و مفاهمه صورت داده اند. رندیهای باغشمال در پیشرفت کارش موثر بوده ... سردبیر نقل می‌کرد که وقتی روی موضوع یا سوژه خاصی حساسیت نشان می‌دادیم، ساقیز نویس می‌گفت؛ مشکلی نیست متن دیگری برای سوژه دیگری می‌نویسم و در آخرین ساعات صفحه بندی، خود سردبیر را سوژه می‌کرد و می‌فرستاد و نتیجه روشن بود...

■حضور به موقع «محمد حسن استوتچی»، عضو شورای اسلامی‌شهر تبریز، باعث شده بود تا مخاطب بسیاری از انتقادات باشد. حاضرین منتقد، یکی را یافته‌بودند تا به عنوان نماینده تمام صاحب منصبان بچسبانند به دیوار و دق دلی های خود را سرش خالی کنند. این در حالی بود که این بنده خدا، خودش منتقدتر از همه بود!

■ مثل همیشه فرصت مناسبی بود تا آذرپیام هم به نقد کشیده شود. گلایه‌های به جای بعضی دوستان از لنگ زدن صفحه شعر و داستان، به اینجا ختم شد که شعرا و نویسندگان حاضر، سایر دوستان و همراهان خود را در محافل ادبی، به آذرپیام پیوند دهند تا این صفحه، با کیفیت بهتری تقدیم شود.

■ بنابر آنچه در پاتوغ نقل شد، از جمع مدیرانی که سوژه ساقیز شده اند، تنها دو نفر واکنش مکتوب نشان داده اند. همچنین یک مورد هم شکایت حقوقی از آذرپیام صورت گرفته‌که آن هم پیش از ارسال جوابیه یا هر توضیحی انجام شده است. البته روایت می‌شد که بعضی ها هم بدجور ناراحت بوده اند ولی ترجیح داده اند با سکوت عبور کنند «تا ما خیال نکنیم که چیزی شده ایم»!!

■ ارتباط مستقیم تلفنی با سردبیر غایب سرخاب، که در محضر امام هشتم تشریف دارد، باعث شد که جلسه برای دقایقی از محوریت آذرپیام خارج شود. این دومین‌بار است که او با تلفن در پاتوغ حاضر می‌شود و هر دو بار هم صدایش از مشهد می‌آید!

■ ساقیز باز هم خواهد چسبید. همراهش باشید.

آذرپیام: ۸۰۴۵- تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۴- شماره ۲۵۶۵ ث/۱۰۲۰۳/۸۷

آگهی تأسیس شرکت دیباطرح تبریز با مسئولیت محمدود

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۱ تحت شماره ۲۵۷۵۸ و شناسه ملی ۱۰۲۰۰۳۳۸۴۱۰ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۴ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه شرکتنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی آگهی می‌شود.

۱- موضوع شرکت: ترسیم کلیه نقشه‌های معماری، سازه،تاسیسات- کلیه کارهای ابنیه،ایجاد شعب در شهرستانها، اخذ نمایندگی از شرکتهای داخلی و خارجی مشارکت با شرکت ایرانی جهت اجرای کارهای برون مرزی، اجرای تاسیسات و تجهیزات صنعتی، ترسیم نقشه‌های صنعتی و نظارت بر آنها.

۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.

۳- مرکز اصلی شرکت: ۱-۳- استان آذربایجان شرقی- شهر تبریز خ آذربایجان- چهارراه آخونی- جنب آزمایشگاه دکتر بهزاد پ ۳۰۱- تلفن ۲۸۶۰۷۵۶

۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

۵- اولین مدیران شرکت: ۱-۵- آقای حامد آفاق آذر به سمت رئیس هیئت مدیره. ۲-۵-خانم مینا قاری حقیقت به سمت نائب رئیس هیئت مدیره. ۳-۵- آقای محمدرضا قاری حقیقت به سمت عضو هیئت مدیره. ۴-۵ آقای کاظم عبدی به سمت عضو هیئت مدیره. ۵-۵- آقای حامد آفاق آذر به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

۶- دارندگان حق امضاء: کلیه اسناد و مدارک و نامه‌ها و چک با امضای مدیرعامل و مهر شرکت و در غیاب ایشان با امضاء نائب رئیس هیئت مدیره معتبر است.

۷- اختیارات مدیرعامل: مطابق اساسنامه می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری واحد ثبتی تبریز

ساقی قیز

به تعدادی مدیر صنعتی، ترجیحاً ساکن تهران نیازمندیم!

دوش طوطی سخن‌وری را در قفس صنعت گرفتار کردمی تا هر از چند گاه در بزم مهمانان غیر خودی، از افتخارات کذب منتسب به شهرک‌های صنعتی پیرامون بلاد چهچه و بَه‌بَه سَراید تا بدین‌گونه سفیهله ماخ و توصیف غیر موجه، جمله مهمانان را سرگرم و حظ برگرفتی و آب از لب و لوچشان همی آویزان گشتندی، بدان خیال و هذیان که طبریز شهری است صنعتی. زهی خیال زرشک!

طوطی را چنین یاد دادمی که علی‌الخصوص در مواجهه با خبرنگاران و مهمانان غیر، به غُلُوّ و خودنمایی از فنّی‌بات، ابداع، تولید و اختراع شرکت‌های صنعتی شهر همی‌سراید، که در آن جا از شیر مرغ تا جان آدمی‌زاد و از بند ناف تا موتور طیّاره همی تولید کنندی، و آخر مرام در خودکفایی و تلاش و جهد است، و این تملق و نشر کذب تا بدانجا سوق شدندی که القصه از صدقه سرِ ممارست و تولید صنعتی این بلاد است که چرخ صنعت در دگر شهرها بچرخد و اگر کَلِّهم شهرک‌های صنعتی طبریز نَبُوَد، مملکت را صنعتی در بین نباشد!

طوطی سخن‌ور را که از چاخان‌های فدوی سرگیجه عارض گشتی، لختی آب دهان قورت دادی و به زبان بی‌زبانی و به نگاه عاقل اندر شوت خطابم کرد و گفت: ای بی‌خرد! در این آزگار ما را طوطی سخن‌ور خطاب کردندی نه از بهر آنکه دروغ هذیان‌گون سراییم تا تو نانی به‌کف آری و بازتاب این اخبار را بی‌خیالی طی کنی، بَل ما بحری از خلایق خداوندگاریم از برای ابراز عظمت خالق که پرنده را قدرت حرف زدن داد نه لاف گویی! طوطی این را بگفت و افتاد و بمُرد!!

فدوی ناگاه به یاد حکایت طوطی و بازرگان اوفتادم و تعمق در گرفتی که شاید این مرگ طوطی، از بهر فریب سیاه کردنم باشد و قفس را باز نکردمی و هفته‌ها بگذشت تا آنکه بوی گند لاشه‌اش، شهرک‌های صنعتی را بر گرفتی و بالاجبار طوطی را با مخلفات قفس دفن کردمی و عهد با خود و خداوندگار که لاف بیش در این باب ننمایم.

اما بعد در اوصاف جلیله شهرک‌های صنعتی طبریز همی معروف است که تعدادشان از صد یا دویست و یا سیصد فزون‌تر بُوَد در مقام آمار، ولی اگر آن نیمچه کارخانجات و کارگاه‌های خُرد را از زُمره کمپانی‌های واسع برون آریم، علی‌الحساب بیش از پنجاه کارخانه از قماش «شخصی» و «نیم‌بند خصوصی» و «نیمه‌جان دولتی» و بخش اعظم «دولتی درحال احتزار» بر ایشان احتساب است.

پس برای اینان حساب و کتاب و دفتر و دستک تدارک دیدندی و اداره پرطمطراق صنایع و سازمان کار و کمیته‌های راهبری و غیره‌ذلک تدارک باشد تا به وقت بازدیدهای مقامات کشوری، مسئولین استانی گردن استوار کردی که ما هم در بلاد خود این همه هیمنه و تولید داریم که بیا و ببین.

از ذکر تولیدات مثله این کارخانجات همین بس، که در مقام تراز و بیلان سالانه، جمله‌گی وضع‌شان از سی‌سی‌یو و آی‌سی‌یو بگذشته، ورشکسته رو به قبله منتظر حضرت ملک‌الموت اند. چرا که دخل با خرج برابر نبودی و در ضردهی رو به فوران آتشفشانی باشند.

فی‌المثل از کمپانی‌های معزز چون تراکتورسازی و ماشین‌سازی بگرفته تا کوچکترین‌شان که بر چشم نیاید. نشان به آن نشان که حساب و کتاب تمام این‌چنین شرکت‌های پر زرق و برق، به بیمه و دارایی و بدهی معوق بانک‌ها، از سال‌ها پیش پرداخت نگشته است و به تبصره‌ای و دم این و آن دیدن، و یا به مدد من بمیرم و تو بمیری، استمهال از پرداخت دیون گیرند به انضمام لبخند ژکوند! و در همین بند مشخص گردد که آش پخته شده حضرات چه مقدار روغن همی دارد، چونان که به رغم وجود صنعت بالقوه و کارگران پخته‌تر از قانون کار و مواد خام با شارژ یارانه دولتی، باز یک جای کار می‌لنگد اگر عاقلان دانند.

دویوم از فقرات مشروح این بخش که سنگین‌تر از اولی باشد وجود مدیران، کارشناسان و هیئت‌مدیره و ژیگول‌کاری‌های اینچنینی است که مطابق «قانون نانوشته» حتماً باید غیر بومی و از «بلاد طهران کبیر» باشند. و در هر هفته یک بار به انضمام حق ماموریت و فیس و افاده و عینک دودی و فوکول و راننده شخصی و با چاشنی طیّاره بر کارگران و قُعله‌های کارخانه‌شان که در مقام افه و ترپ، گویی ارث پدرش باشد، سرکی زنند از باب ادای تشریفات و شب را هم با ال گلی و هتل شونصد ستاره و رستوران چرخان سَر کنند. (داخل پرانتز آرزو همی‌کنم که الهی تمام این چنین مدیران را در سفری با همین توپولوف‌های تابوت‌نشان به ندانم کجای گیتی سوق شوند، تا ببینیم در این شهر برهوت هم مدیری رجال‌گون به چاشنی عرق بومی‌یافت شود که لااقل بر اریکه کارگاه واشرسازی یا مازلاخ‌سازی بگماریم، یا این‌که به‌دلیل دانش ذاتی و هوش سرشار طهرانی‌ها مجبوریم همه‌گی را از طهران وارد کنیم.)

و از اوصاف شخصیت و اخلاق مدیران صنعت همی منقول است که حتماً… و یا قید فوریت حتماً… نباید قلم پایش را شکانده و در مدت ماموریت در تبریز ساکن شدندی و نیز حتماً… و با قید فوریت حتماً به‌سفر با قطار و اتوبوس و حتی اتومبیل‌های آن چنانی آلرژی داشته باشد. دیگر آن که هیئت مدیره لاجرم ترکیبی از اکناف، اصناف و اقربای ساکن در طهران بودندی که صرفاً نامشان به عنوان هیئت مدیره مطرح بودی و گرنه در طول دوران هیئت‌مدیرگی نه کارگر جماعت چشمشان به جمال آنها روشن شدی و نه آن‌ها دانستندی که این کارخانه صوری است یا سرکاری!

و از وظایف هیئت مدیره آنکه حق جلسات برای آن قسم از جلسات هفتگی که تشکیل نشده، اخذ کردندی و در هر سال چند مسافرت خارجی برای خرید دستگاه‌های ناخریده که در عمر خود ندیدندی را توشه کردی و دو سال بعد به شیوه فامیل‌سالاری مرسومه به دگر شرکتی رحل کوچ گستردی.

و بعد آن که مدیر عامل طهرانی را زیاده نتوان انتظار معجزه داشتی، چرا که وی همی لُغز خواند که این لنگر به گل نشسته (همان کارخانه تولیدی سابق) را با منّت و التماس مسئولین استانی تحویل گرفتی، و تا چشم بجنبانی سال اول بگذشته و به مدد هیئت مدیره خودی و البته حسابرسان رسمی طهرانی، تراز سالانه را به حالی و هولی تصویب کردی و سال دوم را هم گذراندی و مدیر عامل به حقوق چند میلیونی ماهانه رضایت دادی و ریش شرکت در دست طلبکاران گرو تر!!

و از جمله تدابیر مدیر صنعتی طهرانی آن بودی که در ایام تابستان به خرج شرکت خانواده‌ی سببی و نسبی و صیغه‌ای را در نقاط خوش‌آب و هوای طبریز گرداندی و البت شباهنگام منظره طبریز از بالای ارتفاعات و باد نسیم و خواب نوشین که به‌گفتن نیاید.

نقل دگر از این مرثیه، دفاتر طهران را سزا به شرح است که به جهت حساسیت دولت فعلی، تابلوی شرکت را در آورده و کارکنان غیر خودی به جهت بیم از راپورت‌دهی برون کردی، و پسر خاله و دختر عمه را جایگزین آن کارمندان اخراجی کردی و به سبک زیرزمینی دفتر طهران احداث کردی، با مخلفاتی مشاور و مدیر و معونت و دبدبه و کبکبه، که در ظاهر و در چشم انظار هیچ خبری از آن نیست اما شنیدن‌کی بود مانند دیدن.

القصه و صد القصه آن که شاید هم به تعبیری دگر، هیچ مدیر بومی‌را از باب وجدان و سیرت، این‌چنین شعبده‌بازی‌ها بر مخیّله نباشد که به تومنی صنار، صنعت و کارگر و تولید و عرق بومی‌را فدای خاله‌بازی‌های مدیران و هیئت‌مدیره‌ها به سبک و سیاست اتوبوسی کنی.

رونوشت: تمام مسئولینی استانی، اگر دلشان برای صنعت می‌تپد...

فرهاد باغشمال
www.farbaz.ir

سپاس

رئیس بیمارستان ۲۹ بهمن تبریز
سرکار خانم دکتر طرزنی
(جراح و متخصص بیماری‌های زنان و زایمان)
از اینکه با توسل به خداوند
و استعانت هستی بخش حیات
و با عنایت دست‌های شفابخش
آن پزشک حاذق در عمل جراحی
خانم منصوره عابدپور
که با موفقیت همراه بود
و شادی مجدد را به کانون خانواده
و فرزندان نامبرده بازگرداند
قدردان زحمات آن فرزانه بوده
و از تیم پزشکی و اتاق عمل
و بخش پرستاری آن بیمارستان
تقدیر و تشکر می‌نمایم.
خانواده شهربانو عابدپور – ایمانی

گزارش

برای آشتی با رسانه

پرده‌ای از مراسم روز خبرنگار در استانداری

از ظواهر امر چنین بر می‌آید که انتقادات مکرر و دائمی اهالی رسانه و مطبوعاتی‌ها نسبت به برخوردهای سرد مدیران استان، تاثیر خود را گذاشته‌است.

اگر چه برای قضاوت در این باره خیلی زود است، ولی لااقل در برخی صحبت‌های رسمی می‌توان روزنه های امید را دید. در این میان، تحرک و انگیزه علیرضا علی‌بیگی، استاندار، برای ترمیم رابطه آسیب دیده رسانه‌ای‌ها و صاحب منصبان، مشهود به نظر می‌رسد.

او به واسطه ارتباطاتی که با خبرنگاران برقرار نموده، حجم انبوه انتقادات را نیز به گوش خود شنیده و حالا دیگر با مسئله ای عینی مواجه است که باید برای حل آن اقدام عملی صورت دهد.

روز خبرنگار، شاید فرصت مناسبی بود تا استاندار بتواند حسن نیت خود را به جامعه خبری و فعالان مطبوعاتی استان نشان دهد. برنامه ای که در آستانه روز خبرنگار، از سوی استانداری ترتیب یافته‌بود، نشان از یک تغییر محسوس داشت.

پذیرایی مناسب از حاضرین در فضای باز استانداری و ایجاد فرصت برای نمایندگان خبرنگاران جهت طرح مسائل و مشکلات خود، نوید رویدادهای مثبت را می‌داد. اگر چه با یک گل بهار نمی شود...

غایب بزرگ

این دیدار تابستانی با استاندار، اما یک غایب بزرگ داشت. و او کسی جز مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان نبود.

این غیبت، البته‌مورد انتقاد استاندار نیز قرار گرفت. با اینکه انتقادات فراوان اصحاب فرهنگ نسبت به مدیریت فرهنگی استان می‌تواند عاملی برای بی انگیزگی مدیرکل باشد ولی بر اساس شنیده‌ها، احمدی منش به دلیل دیگری در مراسم مربوط به فقدان پدر خود، نتوانسته بود استاندار را همراهی کند.

مطالبات و وعده ها

مطالب ارائه شده از سوی حاضرین خطاب به استاندار، در چند محور اساسی سامان می‌گرفت: مشکلات معیشتی، عدم امنیت‌شغلی، دستمزدهای ناچیز، محرومیت از بیمه تامین‌اجتماعی و مهمتر از همه برخوردهای دفعی مدیران. این کلمات، به گوش اصحاب رسانه بسیار آشنا و تکراری هستند. بارها و بارها در جلسات مختلف چنین عباراتی را شنیده اند و هر بار نیز البته وعده‌هایی برای رفع آنها دریافت نموده اند... این بار چه می‌شود؟

مدیرانی که شکایت کرده اند

در میان صحبت های نمایندگان خبرنگاران، یک موضوع بیش از هر چیز دیگری تکان دهنده و پر رنگ می‌نمود و آن شکایت های صورت گرفته‌توسط مدیران دولتی از مطبوعات بود. این مسئله زمانی اهمیت می‌یابد که علیرغم تاکید مکرر رئیس جمهور و همچنین ابلاغ مشاور رسانه‌ای اش جهت بازپس گیری شکایات از مطبوعات، هنوز برخی مدیران به این تاکید و ابلاغ تن نداده اند. بدین ترتیب، مطبوعاتی‌ها به انتظار نشسته‌اند تا تدبیر نماینده عالی دولت در استان را در قبال این شکایت ها مشاهده نمایند.

ارشاد هم تجلیل کرد

امسال، بزرگداشت روز خبرنگار برای اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی‌استان، بیشتر شبیه رفع تکلیف بود تا «تجلیل» و «گرامیداشت». این اداره کل، در روز ۱۷ مرداد سمینار آسیب شناسی مطبوعات محلی را برگزار میکرد و مراسم تجلیل از خبرنگاران نیز در حاشیه همین سمینار صورت گرفت. شاید بهتر همان باشد که تولیت این روز را به نهادی دیگر بسپارند تا با انگیزه بیشتری بتواند از کلیشه خارج شده و روزی مانند روز خبرنگار را آنگونه که باید پاس بدارد!

تا ظهور

دو فنجان «ظهور»؛ با شکر لطفاً!

کارت سوخت، سهمیه‌بندی بنزین و ظهور امام زمان(ع)

:::بخش چهارم:::

■ **مینی ژوب:** «رفته بودی خارج که مینی ژوب ببینی؟!»؛ این عین جمله محسن مخملباف است، که در یکی از سالهای دهه ۶۰ خطاب به محمدرضا هنرمند(کارگردان سینما) گفته بود. آن روزها محمد رضا هنرمند به خاطر فیلم معروف«زنگها»یش عازم یک جشنواره خارجی شده بود. مخملباف هم در آن روزها فیلمهایی چون «توبه نصوح» و «دو چشم بی‌سو» را کارگردانی کرده بود و به قول نزدیکانش بطور جدی دغدغه «هنر دینی» را داشت!

از ذکر این خاطره نه قصد رد مخملباف امروز را دارم و نه قصد تائید مخملباف دیروز را! که هردوکار بیهوده است و بی‌انصافی! اتفاقاً شخصاً مخملباف را دوست دارم... نه بخاطر فیلمهایش! بلکه فقط به خاطر صداقتش! که کیمیایی است در این روزگار بی همه چیز! بگذریم... صحبتم چیز دیگری است.

دکتر شریعتی در مقایسه و تعریف هنر تعبیر فوق العاده زیبایی دارد. ایشان معتقد است عالم هستی باهمه زیبایی‌های طبیعی و مادی اش باز هم نمی‌تواند روح کاوشگر و زیبا دوست انسان را ارضاکند. لذا انسان بنابر غریزه زیبا دوستی خود دست به آفرینش می‌زند. آفریدن آنچه که نیست اما باید باشد... صدایی که در طبیعت نیست، اما انسان دوست دارد بشنود... و موسیقی خلق می‌شود. تصاویری که در عالم ماده نیست، اما انسان دوست دارد آنها را تماشا کند... و نقاشی خلق می‌شود. آدم ها و اتفاقاتی که در عالم واقع وجود نداشته، اما انسان دوست دارد آنها را مرور کند و داستان خلق می‌شود و...

پس هنر پنجره ای است رو به زیبایی‌ها و حقیقت عالم. دکتر شریعتی سپس در مقایسه هنر و مذهب چنین می‌گوید: «در مواجهه با حقیقت، هنر پنجره ای است و مذهب دری!» مذهب صرفاً به تماشای زیبایی‌ها و آه و حسرت خوردن مأیوسانه قانع نمی‌شود. مذهب نه تنها تماشای حقیقت، بلکه رفتن به سمت حقیقت را به انسان می‌آموزد و از این منظر است که هیچ مقوله هنری نمی‌تواند ادعای رسیدن به حقیقت عالم را داشته باشد؛ چراکه ناظر پشت پنجره نسبت به همه ابعاد مناظر بیرونی اشراف ندارد و فقط یک جلوه ظاهری و تک بعدی را از پشت پنجره تماشا می‌کند. برای درک همه جانبه حقیقت لازم است که انسان پا را از کلبه مادیت بیرون گذارد و درعالم ملکوت و شهود به استقبال حقیقت عالم برود. واین ممکن نیست جز با عبور از «در»ی که حلقه اتصال این دو عالم ملک و ملکوت است و آن در چیزی نیست جز تعالیم وحی. هنرمندان جامعه امروزی ما شاید هنر را خوب فهمیده‌اند اما دین را خوب نشناخته‌اند! نمونه ساده‌اش همین جوجه روشنفکرهایی که در کافه‌ها و پاتوق‌های روشنفکری شان زمین و زمان را به هم می‌دوزند و به‌اندازه کل بشریت ادعا و افاده دارند..! و نسخه پیشرفته‌اش هم می‌شود نویسندگان و هنرمندان بزرگی امثال «صادق هدایت» و «گلشیری» و دیگران.

زمانی برایم سئوال بود که چرا آدم های باهوشی مثل صادق هدایت نتوانسته‌اند این را درک کنند که برای قضاوت در مورد اسلام باید بین «حقیقت اسلام» و «واقعیت مسلمانان» تفکیک قائل شد! این مثل روز روشن است که رفتار و اخلاق مسلمانان امروزی سنخیت چندانی با حقیقت اسلام ندارد! اما آیا این نکته می‌تواند توجیهی برای تمسخر و توهین به خود اسلام و الگوهای کامل آن (پیامبر و ائمه) باشد؟

چرا نویسنده مسیحی «جرج جرداق» با کمال احترام می‌گوید: «من به یقین دریافته‌ام که علی(ع) برتر از مسیح است...» و در مقابل نویسنده ایرانی نتوانسته قطره ای از حقیقت وجودی و ابدی امام علی(ع) را در یابد و از همین رو بی‌ربط و لجوجانه شخصیت غیر قابل تردید ایشان را مورد توهین و تمسخر قرار می‌دهد!

واقعیت این است که چنین هنرمندانی هیچ وقت بطور جدی و علمی در مورد دین و شخصیت الگوهای دینی مطالعه و تحقیق نکرده‌اند و مرجع و منبع شناخت ایشان از دین در حد همان شنیده ها و دیده ها بوده است. صحبت های چند آخوند بی سواد و تزویر کار را مرجعی برای شناخت دین گرفته‌اند و بدیهی است که چنین مرجعی در نهایت شناخت و معرفتی را باعث می‌شود که به حق ارزش تمسخر و توهین را دارد!!

بیشتر هنرمندان امروز ما متأسفانه در دام غفلت از دین و عدم احاطه به حوزه‌های معرفتی دین و ائمه دین گیر افتاده‌اند و حاضر نیستند حقانیت دین و ارزشهای الهی را در آثارشان گردن نهند. درسطوح پایین تر جامعه هنری که بنده خود ازنزدیک تجربه کرده‌ام اوضاع بدتر است. در چنین جمع‌های هنری اگر کسی حرفهای قلمبه نزند یا آخر داستانش به پوچی و خودکشی و یأس فلسفی و مزخرفاتی شبیه این نرسد، یک جور امل حساب می‌شود. به قول دوست عزیزم آقای قلیزاده؛ «آدم رویش نمی‌شود در چنین جمع هایی داستان با محتوای ارزشی ارائه کند!!».

مفهوم هنر برای چنین افرادی بیشتر یک «تیپ و قیافه» است تا مفاهیم عالی و انسانی. چنین اشخاصی عشق سیگار کشیدن دارند و به آن افتخار می‌کنند؛ هرگونه التزام و تقید دینی را نوعی سادگی می‌دانند! دختر و پسر قاطی هم می‌شوند و لاس می‌زنند! عاشق شخصیت و رفتار کسانی می‌شوند که صرفنظر از شخصیت هنری شان در زندگی فردی، شخصیت پوچ و مزخرفی داشته‌اند و... بدیهی است چنین هنرمندانی مخاطبانی شبیه خود می‌طلبند که البته‌کم هم نیستند!

ختم کلام اینکه چنین هنری هیچ راهی به حقیقت عالم ندارد و بیشتر یک جور ادای روشنفکرانه است تا هنر واقعی!

خدا رحمت کند شهید آوینی را که بی شک عنوان «فیلسوف هنر» برازنده ایشان بود. آوینی معتقد است هنرمند واقعی کسی است که به مرحله‌ای از صفای باطن و طهارت روح رسیده که می‌تواند حقیقت عالم وجود را دریافت و آن را در آثارش منعکس کند. نقشی که شبیه یک آیینه حقیقت نماست. اما آیینه ای که پر از زنگار و آلودگی باشد کجا می‌تواند نور را منعکس کند؟!

بخاطر همین صفای باطنی و روح پاک آوینی بود که مجموعه مستند «روایت فتح» به عنوان یکی از تأثیرگذارترین برنامه‌های مستند تاریخ سینمای ایران در حافظه ملت ما ثبت شد.

هنر آوینی چیزی نبود جز انعکاس تمام عیار حقیقت برای مخاطب! شادی روح دوست داشتنی‌اش صلوات!

مهدی نورمحمدزاده
hazyanepaak.blogfa.com